

# انجمن نجات

نشریه

ANJOMN-e NEJAT



آزادی اسراء از فرقه رجوی

با گفتار و نوشتاری از:

عاطفه نادعلیان

ابراهیم خدابنده

مزدا پارسی

قربانعلی پوراحمد

ایرج صالحی

علی اکرامی

علی مرادی

هادی شبانی

بخشعلی علیزاده

نادر کشتکار

فواد بصری

هادی شبانی

منصور نظری

اسکندری - فرید - مراد - بیژن

شهریور ماه سال - ۹۷

شماره ۸۵





## نشریه انجمن نجات

شماره ۸۵

شهریور ماه

سال ۹۷

### خبر

- \* استحالہ تدریجی میراث محمد حنیف نژاد به فرقه ای، موسوم به فرقه رجوی-۴
- \* راه های ترک فرقه و مشکلاتی که در این مسیر وجود دارند- ۲۱
- \* همخوانی قوانین در کره شمالی و فرقه رجوی - ۴۱
- \* تاریخ نگاران فرقه رجوی دچار آزیمر شده اند - ۶۲
- \* سلام بر حسین (ع) لعنت بر رجوی - ۶۷
- \* در پاسخ به مجید رفیع زاده ...- ۷۰

### گزارش

- \* اعضای سازمان، بره های آرام... - ۸
- \* وقتی رجوی های وطن فروش دل نگران وطن می شوند... - ۱۱
- \* خشم نفاق در هشتم شهریور سال ۶۰-۲۷
- \* سالروز تأسیس سازمان حنیف نژادو دوستانش یا مسعود رجوی خائن؟ - ۳۷
- \* جنایت بی سابقه و خونبار منافقین در ۱۵ شهریور ۶۱ تهران را لرزاند- ۴۰
- \* وقتی تروریستی عصاکش تروریست دیگری می شود- ۵۶
- \* سوءاستفاده مجاهدین خلق از آیت الله طالقانی با لقب ساختگی "پدر طالقانی"- ۵۸
- \* زبان و ادبیات درون فرقه ای - ۶۴

### سیاسی

- \* خاطره غم انگیز ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱-۲۰۰۱-۴۴
- \* دوگانگی فرقه رجوی در برخورد با آمریکا- ۴۷
- \* سوز و گداز مریم قجر (سرکرده فراری فرقه رجوی) - ۴۹
- \* یک بام و دو هوای کاخ سفید برای رجوی - ۵۱
- \* ۱۷ سال پس از حادثه یازده سپتامبر، تروریسم در نقاب مجاهدین خلق- ۵۳

### آلبانی

- \* مجاهدین خلق در آلبانی، پیروزی یا شروع فروپاشی؟ - ۳۲
- \* موج جدید گزارش ها در مطبوعات آلبانی در حمایت از خانواده ی محمدی - ۳۴



۸



۱۷



۳۴

### خانواده

- \* پدرمان علاقه و اعتقاد عجیبی به اعضای انجمن نجات داشت- ۶
- \* خواهرم زهرا فرحناک ناخواسته به عضویت رجوی ها درآمد - ۱۳
- \* فرقه رجوی فناپذیر است - ۱۵
- \* توصیه های خیرخواهانه برای خانواده های اعضای در بند فرقه مجاهدین- ۱۷
- \* فرقه شیاد رجوی به من اجازه نداد تا برادرم را ملاقات کنم- ۱۹
- \* ذره ای دلشان به حال من مادر نسوخت- ۳۰
- \* ملاقات با برادری چشم انتظار و دردمند - ۶۰
- \* تا وقتی که علیرضا را از چنگ رجوی ها آزاد نکنم دست از تلاش نمی کشم- ۶۹
- \* افشای شیوه های کثیف جاسوسی فرقه رجوی از خانواده ها و جانشینان - ۷۰
- \* من و پدرت را حسرت به دل گذاشتی - ۷۵



## استحاله تدریجی میراث محمد حنیف

### نژاد به فرقه ای، موسوم به فرقه

### رجوی

نادر کشتکار - وبلاگ کشتکار - ۱۴ مرداد ۳۹۷

در دهه ۱۳۴۰ چند جوان که از سیری ظالم و گرسنگی مظلوم به ستوه آمده بودند، تصمیم گرفتند حرکتی مسلحانه را آغاز و سازماندهی کنند تا از آن طریق خلق خود را از ستم حاکمان و زیاده خواهی و چپاول امپریالیسم و قدرت های خارجی آزاد کنند.

سازمان مجاهدین در طی مبارزاتش هر چند نتوانست مواضع انقلابی خود را در مقابل امپریالیسم امریکا حفظ کرده و یا در برابر حکومت ایران به توفیقی دست یابد، اما بی شک مسعود رجوی، با تن دادن به مزدوری و خیانت به کشور و با وطن فروشی هایی که به مرور به همگان ثابت شد، سازمان را به سازمانی با سرمایه حداقلی صدها میلیون دلاری تبدیل کرد.

امروزه بر هیچ کس پوشیده نیست که منابع مالی عظیم سازمان مجاهدین از طریق مزدوری برای صدام حسین و در طول جنگ ایران و عراق و همچنین سایر کشورهای عربی و متخاصم ایران، من جمله عربستان و دولت وهابی و ضد ایرانی آن تأمین شده و می شود.

فیلم هایی که استخبارات دولت صدام حسین حین گرفتن پول های هنگفت توسط نمایندگان سازمان مجاهدین از نمایندگان حزب بعث عراق و همین طور دادن گزارش های نماینده سازمان مجاهدین در رابطه با بمب گذاری ها و کشتن و به اسارت گرفتن سربازان ایرانی به نیروهای عراقی ضبط شده است، ماهیت امروزی و واقعی این سازمان را برای همگان کاملاً آشکار کرده است.

اما این که سازمان چرا از هیأت یک سازمان انقلابی به هیأت سازمانی تمام قد مزدور بدل شده است را باید تنها و تنها در رهبری آن دنبال کرد. اشتباهات عدیده ی مسعود رجوی از زمانی که فکر می کرد با راه اندازی جنگ مسلحانه و ترور، قادر به ساقط کردن حکومت شده و خود بر مسند رهبری کشور تکیه خواهد زد تا اشتباه مهلک ورود به عراق و همراهی و مساعدت با نیروهای حزب بعث عراق در کشتار سربازان و جوانان هموطن و صد تحلیل آبکی و اشتباه دیگر همه و همه باعث شدند که کم کم سازمان مجاهدین انقلابی دیروز به فرقه ای مزدور با مختصاتی کاملاً متفاوت بدل شود.

شاید حضور مجاهدین در طول جنگ در کنار نیروهای عراقی آخرین و اصلی ترین ضربه ای بود که باعث شد سازمان مجاهدین پایگاه توده ای خود را در جامعه ایران به یک باره و به کلی از دست بدهد و به دنبال همین خطای بزرگ استراتژیکی رجوی، سازمان ابتر شده و پویایی خود را از دست داد. از همین روی، همانطور که شاهد بوده و هستیم جوانان

سرگشته ایرانی را به اسم کار و یا پناهندگی در کشورهای اروپایی و غیره شکار کرده و می کنند، چون که قادر به جذب نرمال نیرو از میان جوانان این مردم نیستند و دلیل آن چیزی نیست جز بلاهت رجوی در تصمیم گیری برای ورود به جنگ و کمک به کشور متخاصمی که مناطق مسکونی و مردم بی گناه کشور خودش را هر روز در حال بمب باران کردن بود.

اما هیچ گاه رجوی حاضر نشد که مسئولیت اشتباهات تاکتیکی و استراتژیکی خودش را پذیرفته و در فکر اصلاح روش های پیشین باشد. از آنجا که فرقه رجوی از هیچ حمایت مردمی نه تنها در داخل ایران بلکه حتی در خارج از ایران و حتی مابین سایر اپوزیسیون های ایرانی برخوردار نیست و از طرفی اسناد مربوط به مزدوری آن ها برای حزب بعث عراق در طول جنگ کاملاً لو رفته است و دیگر چیزی برای از دست دادن ندارند. به همین دلیل چند صباحی است که آمادگی و اشتیاق خود در جهت خدمت و مزدوری برای عربستان و منافع این کشور را، مستقیم و غیرمستقیم فریاد می زنند.

البته؛ مسعود رجوی با شیادی تمام، همیشه سعی داشت با تبلیغات وسیع و برگزاری نشست ها و میتینگ های پرهزینه و رنگارنگ در کشورهای اروپایی و بزرگنمایی آن ها، از پاسخگویی به سؤالات اصلی فرار کند. سؤالات اساسی مثل چرایی از دست دادن پایگاه اجتماعی، مثل شکست استراتژی جنگ مسلحانه و عدم سقوط حکومت، مثل تبدیل شدن از یک



سازمان انقلابی با انگیزه های مردمی به فرقه ای با ماهیت مزدوری و در خدمت کشورهای متخاصم و دشمن با ایران و ایرانی، همچنین سؤالات اساسی بسیار دیگر.

البته برای این فرافکنی؛ رجوی به پول آن هم به میزان بسیار بالا نیاز داشت

و چه کاری پر منفعت تر و پر سود تر از مزدوری برای صدامیان دیروز و سلمان های امروز.

اما همان طور که گفتم رجوی شاید با القای این باور ماکیاولیستی در بین نیروهایش که هدف وسیله را توجیه می کند، زمینه و بستر فلسفی برای توجیه خیانت هایش به مردم ایران را از یک سو و فرار از پاسخ گویی در برابر اعضای سازمان و در قبال سیاست هایش که همراه با کشته شدن ده ها هزار تن از جوانان ایرانی در طول این سالیان بود را نیز از سوی دیگر فراهم کرد و سرعت استحاله سازمان مجاهدین انقلابی به یک سکت و فرقه را تسهیل کرد.

اکنون بعد از گذشت نیم قرن و به یمن رهبری شخصی به شدت خودشیفته و صد البته باهوش و کلاش به نام مسعود رجوی، با سازمانی رو به رو هستیم که دیگر کوچکترین پایگاهی در میان مردم ایران نداشته و ناچاراً با مزدوری هزینه های کلان ادامه حیات خویش را فراهم کرده و با سیلی صورتی سرخ از خود به نمایش می گذارد. بعد از نیم قرن تغییر ماهیت این تشکل از یک سازمان به یک فرقه، برای همگان به اثبات رسیده است.

پدرمان علاقه و اعتقاد عجیبی به اعضای انجمن نجات داشت.

## شرکت در مراسم تشییع و خاکسپاری مرحوم نادر زارع



### انجمن نجات خوزستان - ۲۲ مرداد ۱۳۹۷

روز یکشنبه مورخه ۹۷/۵/۲۱ اعضای انجمن نجات خوزستان به همراه تعدادی از خانواده های اسپران دربند فرقه رجوی در مراسم تشییع و خاکسپاری مرحوم نادر زارع - که برادرش فریدون سال هاست تحت اسارت فرقه تروریستی مجاهدین می باشد - در شهر آزادی اندیمشک شرکت کردند. مراسم تشییع آقای زارع به دلیل محبوبیتی که داشت با حضور گسترده مردم و طوایف مختلف شهر آزادی و شهرهای همجوار در استان خوزستان برگزار شد. خانواده انجمن نجات ابتدا قبل از شروع مراسم تشییع پیکر آقای زارع به فرزندان و برادران وی، عرض تسلیت نمودند.

و در پایان مراسم تشییع و ختم هم با حضور در منزل آن مرحوم به طور مفصل با خانواده وی به گفتگو نشسته و ضمن طلب آمرزش برای آن مرحوم برای خانواده وی آرزوی صبر و شکیبایی در قبال این مصیبت بزرگ را نمودند. اعضای انجمن خطاب به خانواده آقای زارع تأکید کردند که شما یک همسر، پدر و برادر مهربان و دلسوز را از دست دادید و انجمن نجات خوزستان و خانواده بزرگ آن یک یار وفادار، صدیق و خستگی ناپذیر را. به همین دلیل فقدان جانگداز ایشان را قبل از همه باید به خانواده انجمن نجات تسلیت بگوییم.

مرحوم نادر زارع از سال ۸۲ و بعد از سرنگونی صدام که درب های اسارتگاه اشرف به روی خانواده ها گشوده شد فعالیت و تلاش خستگی ناپذیر خود را برای آزادی برادرش شروع کرد. در همان سال به مدت یک هفته در قرارگاه اشرف با مسئولین این فرقه وارد بحث و جدال گسترده ای شد تا شاید بتواند آن ها را راضی کند تا با جدایی برادرش فریدون که

در جریان یکی از عملیات های آن ها معلول و ویلچرنشین شده بود موافقت کنند. مرحوم زارع از آن ها پرسیده بود که جسم معلول برادر من چه کارایی نظامی برای شما می تواند داشته باشد؟! که فقط با سکوت و لبخند تلخ آن ها مواجه شده بود. در همان دیدار فریدون در یک لحظه که با مرحوم نادر زارع تنها شده بود خطاب به برادرش گفته بود: "نگران نباش روزی به نزد شما بازخواهم گشت."

از سال ۸۲ تا خروج آخرین دسته اعضا از لیبرتی در شهریور سال ۹۵ مرحوم نادر زارع علی رغم تحمل درد ناشی از بیماری که هر روز شدت می گرفت دست از تلاش خود برنداشت و تأکید می کرد من حاضرم جانم را بدهم تا فریدون آزاد شود.

خانواده های اسیران فرقه که طی این سالیان به عراق و درب اسارتگاه اشرف تردد داشتند با تمام وجود حضور فعال و تلاش بی وقفه او را در کنار خود احساس می کردند. آن ها به عینه می دیدند که نادر با چه عشق و علاقه ای برای فراهم کردن امکانات آسایشی و استقراری خانواده ها در کمپ آزادی فعالیت می کند. مرحوم زارع حتی در روزهایی که به شدت بیمار و روی تخت بیمارستان و هتل بستری بود از حمایت انجمن نجات و تلاش برای کسب خبر از برادرش دست برنداشت و پی گیر وضعیت او بود.

اوج این فداکاری و از خودگذشتگی و عشق به آزادی برادرش را در آخرین لحظاتی که به اتاق عمل می رفت به صورت یک سفارش و توصیه کوتاه به فرزندش چنین بازگو می کند:

"پسرم هر اتفاقی که برای من در اتاق عمل افتاد شما تماس با انجمن نجات و تلاش برای آزادی عمویان را نباید قطع و کم کنید. این طور نباشد که فکر کنند با مرگ من تلاش برای آزادی عمویان فریدون فراموش شده است، ارتباطتان را با انجمن نجات خوزستان هرچه فعال تر کنید."

فرزندان آقای زارع که در آخرین لحظات در کنارش بودند گفتند: پدرمان علاقه و اعتقاد عجیبی به شما اعضای انجمن نجات داشت و در حالی که به سمت اتاق عمل می رفت و گوشی اش را خاموش کرده بود، شماره انجمن را به ما داد و گفت از این لحظه شما ما به ازای من در تماس باشید.

انجمن نجات خوزستان در جمعه شب ۹۷/۵/۱۹ یار صدیق و پرتلاش خود را از دست داد و مرحوم زارع با خانواده بزرگ انجمن نجات خوزستان وداعی تلخ، جان سوز و ابدی داشت. در جریان این مراسم خانواده مرحوم نادر زارع ضمن تشکر از حضور اعضای انجمن نجات خوزستان و خانواده های مرتبط با آن در مراسم تشییع و تدفین عزیزشان تأکید کردند آن ها به وصیت پدر، همسر و برادرشان برای آزادی فریدون عمل خواهند کرد و از اعضای انجمن خواستند که در این مسیر همانند گذشته کمک کارشان باشند. اعضای انجمن متقابلاً خطاب به خانواده زارع اطمینان دادند که با تمام وجود برای آزادی فریدون که آرامش ابدی روح نادر را به دنبال دارد تلاش خواهند کرد. اعضای انجمن بعد از شرکت در مراسم نماز و دفن پیکر پاک مرحوم نادر زارع از خانواده یاور صدیق انجمن نجات خداحافظی کردند.

## اعضای سازمان، بره های آرام...



### انجمن نجات آذربایجان شرقی - ۲۵ مرداد ۱۳۹۷

استراتژی آقای مسعود رجوی، ساختن اعضای ساکت، حرف گوش کن، مطیع، جان فشان و در یک کلام تبدیل انسان ها به ابزارهایی بی جان! است. مسعود می خواست چوپانی بر گله ای از بره های آرام و سربه زیر باشد.

روابط فرقه ای و مناسبات برده ساز رجوی، آلت تحمیق اعضاست.

ناآگاه نگه داشتن اعضا در یک محیط ایزوله، شگرد طول عمر ننگین فرقه رجوی است. کسانی که به امید آزادی به فرقه رجوی پیوستند، عاقبت آن اندک آزادی هم که داشتند را از دست دادند.

همیشه در فیلم های مصر باستان و اروپا در قرون وسطی، صحنه هایی را دیده بودم که برده ها با پاهایی زنجیر شده و زیر شلاق، مجبور بودند در بدترین شرایط آب و هوایی، به حمل سنگ های بزرگ و یا کارهای سنگین وا داشته شوند و خوشحال بودم که در قرنی به دنیا آمدم که دیگر برده داری منسوخ شده و انسان ها آزاد زندگی می کنند و تحت مالکیت ستمکارانی چون برده داران قرون وسطی نیستند.

اما دست روزگار سرنوشتی چون آن بردگان، البته در مداری دیگر، را برای من و امثال من رقم زده بود.



اردوگاه و اسارتگاه اشرف، قرار بود زندان و شکنجه گاه ما برای سالیان باشد.

شرایط ما از آن برده ها هم، بدتر بود. باورش خیلی سخت است! اما واقعیت داشت.

آن ها تنها، برده ی جسمی اربابان خود بودند. اما، ما هم برده جسمی بودیم و هم برده فکری و ذهنی! صبح تا شب جان می کنَدیم. شب ها هم نشست های تفتیش عقاید داشتیم. حق نداشتیم به کسی عشق بورزیم. بعضی از برده ها را هم مجبور می کردند به شکنجه و زندانی کردن بردگان دیگر مثل ما پردازند. برده داری برای ما ملغمه ای بود از همه چیز! آش شلم شوربایی بود که رجوی پخته بود.

### برده بودیم، اما نبودیم! ارباب برده ها بودیم، اما نبودیم! زندانی بودیم، اما نبودیم!

رجوی شکل بسیار پیچیده ای از برده داری مدرن را روی ما اجرا کرده بود.

همه برده بودیم، مثل برده ها و در شرایطی شاید بدتر از برده ها، زیر طوفان شن در گرمای بالای ۵۰ درجه و هوای شرجی در عراق کار می کردیم، خواب کافی نداشتیم، مجبور به تجرد بودیم، همدیگر را به باد فحش و ناسزا می گرفتیم، بعد با هم کار می کردیم. حق فکر کردن و تفکر را نداشتیم. هر چه می گفتند را بدون ذره ای کم و کاست باید اجرا می کردیم. بتن ریزی می کردی، ساختمان می ساختیم، کشاورزی می کردیم، آشغال جمع می کردیم، سپتیک خالی می کردیم و هزاران کار مثل کار برده ها را انجام می دادیم.

اما وقتی از ما سؤال می شد که چرا مثل برده ها کار می کنید؟ چرا همه مثل هم هستید؟ چرا بدون فکر کردن، دستورات را اجرا می کنید؟ و ...

در جواب آموزش دیده بودیم که بگوییم: ما مجاهد خلق هستیم، خودمان داوطلبانه انتخاب کردیم، به اجبار کسی اینجا نیستیم. مسعود و مریم همه چیز ما هستند. ما برای آرمان آزادی اینجا هستیم. کسی ما را مجبور نکرده که اینجا بمانیم. ما آزاد هستیم!؟؟

اما در اعماق ذهن می دانستیم که ما را مجبور به ماندن کرده اند، ما را به اجبار مجرد نگه داشتند، ما را عقب افتاده نگه داشتند، حق داشتن موبایل و اینترنت نداشتیم، حق دوست داشتن و داشتن عواطف خانوادگی نداشتیم، تا آخر عمرمان از ما تعهد ماندن گرفتند، حق پدر شدن و یا مادر شدن را برای هیچ وقت نداریم، حسرت شنیدن واژه پدر و مادر شدن را در دل داریم، ما انسان های بدبختی هستیم که به بند و زنجیر کشیده شدیم، بند و زنجیر های ما نامرئی است، اجازه ی خروج نداریم. اگر زیاد حرف بزنیم، سر از زندان و شکنجه گاه های رجوی در می آوریم.

هر کس به صورت تک نمود دست به فرار زده، آن قدر او را زدند و شکنجه کردند که قیافه اش هم عوض شده و او را به جمع بزرگ مسعود آوردند تا درس عبرتی برای ما باشد. امثال جواد فیروزمند و مینو فتحلی که در جمع، فریاد زدیم، حکم آن ها اعدام است. در حقیقت حکم اعدام را برای جوادها و مینوهای دیگر و خودمان، فریاد می زدیم.

ما در ته دنیای انسانیت و در منجلاب حیوانیت رجوی، گیر افتاده بودیم.

فریاد رسی هم نداشتیم.

در قرن ارتباطات و پیشرفت های انسانی، به بردگی گرفته شده بودیم.

ما اعضای سازمان، تنها و تنها بودیم. اما اول خدا و بعد خانواده ها به فریادمان رسیدند و خواهند رسید . . .

فرید

## تحت هر شرایطی دیگران مقصرند نه رهبر فرقه

هر اتفاقی بیفتد باید رأس هرم از انتقاد و تقصیر مصون بماند. بنابراین همواره هستند عده ای که تقصیرها را شجاعانه به گردن بگیرند تا گردی بر دامن کبریایی رهبر فرقه ننشیند. او هیچ گاه شکست ها را ناشی از استراتژی ناکارآمد یا روش های غلط خود نمی داند و فقط اعضای فرقه یا عوامل بیرونی را علت بروز شکست می پندارد. قبول هر گونه اشتباه از سوی رهبر فرقه به منزله ی خدشه دار شدن ایدئولوژی کلی فرقه مبنی بر خطا ناپذیر بودن رهبر و یا کامل و مطلق بودن اوست. کمترین پذیرش اشتباهات به منزله تَرَکی کوچک در بدنه ی سدی بزرگ است که همین تَرَک کوچک مقدمات شکستن سد را فراهم می نماید. از این رو هیچ گاه نباید گاف ها و اشتباهات را به گردن رأس هرم انداخت.

کتاب در قلمرو سایه ها

نوشته : احسان احمدی و سمیه شاه حسینی

صفحه های : ۸۴ و ۸۵

## وقتی رجوی های وطن فروش دل نگران وطن می شوند ...

صالحی - انجمن نجات مازندران - ۲۵ مرداد ۱۳۹۷

به دنبال پخش شایعاتی که در مورد از بین رفتن حق ایران در اجلاس رهبران کشورهای ساحلی دریای خزر و امضای کنوانسیون دریای خزر مطرح شد، فرقه وطن فروش رجوی تلاش نمود تا از آب گل آلود ماهی گرفته و خود را نگران میهن جا بزند!

جدا از مسائل فنی در رابطه با این موضوع که از طریق کارشناسان ارائه شده و بی محتوا بودن این شایعه را مشخص می کند، اما این که رجوی ها با آن تاریخچه سیاه و مملو از وطن فروشی و مردم کشی فریاد «وای وطن» سر می دهند نشان از وقاحت بی همانند آن ها و ردالت بی همتای شان است. مریم قجر در حالی دم از نگرانی خود برای از دست رفتن دریای خزر می زند که او و همسران اول و دومش تا توانستند به اقدامات ضد ایرانی دست زدند تا هم آب و خاک ایران را به اجنبی بدهند و هم ایرانیان را نابود کنند. برخی از اقدامات ضد ایرانی آن ها عبارتند از:

۱- همکاری اطلاعاتی با افسران اطلاعات شوروی سابق (کا ک ب) در اولین سال پس از پیروزی انقلاب

۲- کشتار مردم و مقامات ایران با ترور کور، بمب گذاری یا عملیات انتحاری

۳- ملاقات رجوی با طارق عزیز (وزیر خارجه وقت عراق) در حالی که عراق به خاک ایران تجاوز کرده بود و جنگ ادامه داشت.



۴- مزدوری برای صدام در زمان جنگ و ایجاد یک واحد نظامی به عنوان ارتش خصوصی صدام و حمله به مرزها و مرزداران ایرانی برای تسهیل در کار ارتش صدام در جهت اشغال خاک ایران

۵- راه اندازی ایستگاه های مختلف شنود در سراسر نوار مرزی ایران و عراق در زمان جنگ و جمع آوری اطلاعات از نیروهای ایرانی و تقدیم آن به ارتش صدام برای ضربه زدن به نیروهای ایران

۶- انجام کار تبلیغاتی گسترده علیه ایران با هدف مشروع کردن تجاوز دولت صدام به ایران و نامشروع نشان دادن مقاومت و دفاع ایران

۷- سکوت تأیید آمیز در قبال حمله شیمیایی ارتش صدام به مردم ایران و کشتار مردم بی گناه

۸- تلاش برای تحریک صدام به حمله به خاک ایران پس از آتش بس به خصوص بعد از فوت آیت الله خمینی

۹- تلاش برای مشروع کردن تحریم های اعمال شده بر مردم ایران و درخواست حداکثر تحریم های ممکن علیه مردم ایران از کشورهای غربی

۱۰- جاسوسی علیه برنامه هسته ای ایران با هدف زمینه سازی برای حمله اسرائیل یا آمریکا به خاک ایران

۱۱- همسو شدن با نتانیاهو برای ممانعت از نتیجه دادن مذاکرات برجام و برقرار ماندن تحریم ها که شامل تحریم های دارویی هم می شد.

۱۲- شرکت در کشتار زائران ایرانی در مکه در سال ۱۳۶۶ و مزدوری برای شاه سعودی

۱۳- مزدوری برای سعودی ها برای زمینه سازی جهت از بین رفتن مناسبات دو کشور و ایجاد اختلاف و دشمنی

۱۴- درخواست مستمر از مقامات غربی برای خروج از برجام و تحریم مردم ایران

۱۵- استقبال از فرمان ترامپ برای ممنوعیت ورود ایرانیان به خاک آمریکا

۱۶- استقبال از فرمان ترامپ برای خروج از برجام و زمینه سازی برای جنگ طلبان آمریکایی برای برگرداندن تحریم علیه مردم ایران

۱۷- حمله با خمپاره به مردم ایران در سال های آخر دهه ۷۰ بخصوص در مناطق مرزی

۱۸- تلاش برای به خشونت کشاندن اعتراضات مردم در سال ۹۶ و دستور کشتار و ترور

۱۹- دستور رجوی مبنی بر دشمن خواندن خانواده های اعضای فرقه و زمینه سازی برای ضرب و جرح و توهین و سنگ اندازی علیه آنان و مجروح کردن و حتی از به قتل رساندن خانواده هایی که تنها خواسته شان انجام ملاقات با فرزندانشان بود.

۲۰- راه اندازی برده داری در مناسبات فرقه ای خود و به اسارت گرفتن اعضا و محروم کردن آن ها از دنیای خارج از فرقه

۲۱- سرکوب و کشتن اعضای ناراضی و یا تحویل آن ها به استخبارات صدام برای انتقای این اعضا به زندان مخوف ابوغریب تا در این زندان بر اثر فشارهای موجود در آن از بین بروند.

و بسیاری موارد دیگر که می توان به این لیست افزود.

بنابراین باید به رجوی های وطن فروش به خصوص مریم قجر این الهه ی جنگ و ترور گفت: "شما دیگر خفه شوید چون هیچ کس در وطن فروشی به پای شما نخواهد رسید."

## خواهرم زهرا فرحناک ناخواسته به عضویت رجوی ها درآمد

### ملاقات با خانم سکینه فرحناک



پوراحمد - انجمن نجات گیلان - ۲۷ مرداد ۱۳۹۷

**زهرا فرحناک** از زنان شورای رهبری و از فرماندهان وقت در ارتش به اصطلاح آزادی بخش تحت حمایت صدام حسین در اسارتگاه اشرف واقع در عراق بود و همین که جدا و بی خبر از یگانه فرزندش در زندان مانز آلبانی تحت کنترل شدید تشکیلات سیاه رجوی قرار دارد.

خانم سکینه فرحناک در دیدار حضوری با مسئول انجمن درخصوص چگونگی پیوستن خواهرش زهرا به صفوف رجوی ها در فاز سیاسی ما بعد انقلاب ضد سلطنتی سال ۱۳۵۷ گفت: "حقیقت قبل از زهرا خودم به هواداری از سازمان مجاهدین فعالیت می کردم و از قضا مشوق زهرا هم بودم که در این مسیر با من همگام و همراه باشد که اوایل هیچ وقت نتوانستم به اهدافم برسیم چرا که زهرا به واسطه امر خطیر تحصیل و آمادگی برای ازدواج، تمایل ورود به انجام فعالیت های سیاسی نداشت و خود را کنار می کشید."

خانم فرحناک ما بعد توضیحات مفصل آقای پوراحمد در خصوص فعالیت های آشوب گرایانه فرقه رجوی در پی کسب قدرت به هر قیمت افزود: "از قضا کتاب ارزشمند و روشنگر شما را مطالعه کردم و خیلی هم برایم خاطره انگیز بود و

اطمینان خاطر دارم که این کتاب که دربرگیرنده خاطرات شخص شما از پروسه شکل گیری فرقه رجوی موسوم به سازمان مجاهدین و تاکنون را که بسیار شفاف و گویا توضیح داده است؛ برای نسل جوان ما هم که نسبت به تاریخ معاصر خالی از ذهن هستند، مفید و مؤثر خواهد بود.

خانم فرحناک ضمن اشاره به بی آینده بودن تشکیلات مافیایی رجوی و انتظار واهی از جناح جنگ طلب آمریکایی ها و آل سعود در کسب قدرت در ایران آینده که سرابی بیش نیست ادامه داد: "از قضا من سر یک حادثه که در کتاب شما هم بدان اشاره شده است، در همان ابتدا از تشکیلات وقت فاصله گرفتم و پی زندگی عادی خودم رفتم و داستان بدین قرار بود که شخصی در رشت در یک درگیری و دعوی شخصی در اثر اصابت چاقو فوت کرده بود که رجوی ها با علم کردن آن خواستند که با ایجاد آشوب و غائله و به راه اندازی مراسم تشییع پیکر آن نگون بخت به اهداف از پیش تعیین شده خود که مظلوم نمایی بیش نبود! برسند تا قضیه را نابخردانه به حکومت منتسب کنند و نان به نرخ روز بخورند."

خانم سکینه فرحناک در دیدار صمیمانه خود با آقای پوراحمد ضمن استقبال و اصرار از ادامه فعالیت خود به منظور دیدار با خواهر اسیرش در آلبانی گفتند: "از قضا ما بعد انفعال خودم از ادامه فعالیت به نفع رجوی ها، زهرا متأثر از ازدواج با آقای مرتضی کوهستانی که از اعضای تشکیلات وقت بود، ناخواسته وارد فعالیت سیاسی در کنار همسرش شد و در روند فعالیت هایش به خاطر ترس از دستگیری و زندان به جانب مرز و خاک عراق متواری شد و شکل زندگی ناخواسته ای را پذیرفت و البته قیمتش را هم خود و خانواده اش پرداخت و در این مسیر همسرش در عملیات خرابکارانه مرصاد قربانی مطامع قدرت طلبانه رجوی شد و فرزندش نیز بازچه امیال رجوی ها قرار گرفت و بی آن که دنیای عادی با مهر و محبت را تجربه کند، در چارچوب یک تشکیلات فرورونده ی سرکوبگر قرار گرفت و از زندگی چیزی نفهمید."



## فرقه رجوی فناپذیر است



انجمن نجات کرمانشاه - ۲۸ مرداد ۱۳۹۷

### دیدار با آقای جهانبخش نجفی برادر آقای داریوش نجفی (اسیر در فرقه رجوی)

آقای جهانبخش نجفی از اعضای خانواده های عضو انجمن نجات می باشد. نامبرده می گوید برادرش به نام داریوش بیش از دو دهه است که توسط فرقه رجوی از طریق یک قاچاقچی ربوده شده و تحویل آن ها شده است.

در این حضور گرم ابتدا آقای نجفی به پروسه اشرف و آگاهی خود درخصوص فعالیت خانواده ها و تلفیق آن با اقدامات افشاگری و روشنگری جادشدگان پرداخت و نتیجه گرفت که از زمانی که این فعالیت ها شروع شده تاکنون از بدنه تشکیلاتی فرقه که منکر هرگونه منفذی بود بیش از دو هزار نفر نجات یافتند.

آقای نجفی بیان کرد که فرقه مجاهدین در مقابل خانواده ها و جادشدگان کم آورده و استراتژی دائمی خود را که کشتار و اختناق و سرکوب و بی خبری خانواده بود را از دست داد و مجبور به فرار از عراق شد.

جهانبخش نجفی سپس از موضع بحث های فلسفی و اثباتی به قضیه فرقه و اسارت اعضا و تمامی اقدامات ضد انسانی فرقه رجوی پرداخت و نتیجه گیری کرد که این فرقه فناپذیر است و به طور تکاملی مجبور به فنا خواهد بود.

نامبرده گفت اکنون آن ها یعنی فرقه مجاهدین به چند دسته تقسیم می شوند:

دسته اول سران این فرقه هستند که اغلب بالای ۷۰ سال سن دارند.

دسته دوم فرزندان این طیف می باشند که آن ها اینک به زندگی آزاد و تجربه آن فکر می کنند.

دسته سوم هم اسیران رده پایین و بدنه هستند.

درواقع رده های بالا تا چند سال آینده دیگر یا مرده اند و یا فاقد کارایی کامل و از رده خارج می شوند در آن صورت دو دسته بعدی که گرفتار رده اول هستند رها می شوند و چشم انداز تغییر فرقه به افراد بالاتر و آواره در کشورهای مختلف در دسته های به اندازه انگشتان دست متصور است.

آقای نجفی در پایان با ابراز امیدواری به رهایی برادرش و سایر اسیران، برای تلاش های انجمن نجات و فعالیت های این ارگان حقوق بشری آرزوی موفقیت نمود.





## توصیه های خیرخواهانه برای خانواده های اعضای در بند فرقه مجاهدین



### خانواده ها باید به هوش باشند

انجمن نجات مرکز خوزستان - ۳۰ مرداد ۱۳۹۷

من کسی هستم که برادرم سال هاست در اسارت فرقه مجاهدین خلق و در حال حاضر در دهکده مانز کشور آلبانی تحت کنترل و مغزشویی سران این فرقه به سر می برد. رهبران این سازمان تروریستی سال ها پیش برادر مرا با فریبکاری به عراق بردند که طی سال ها از وضعیت وی بی خبر بودیم. روزگاری رهبران این سازمان در ایران ادعا داشتند که در بین مردم پایگاه دارند اما انجام اقدامات تروریستی آن ها در ایران و بعد همدستی شان با صدام باعث شد تا همین ادعای آن ها هم رنگ بیازد.

سال ها گذشت و رهبران مجاهدین نتوانستند با همدستی صدام و اربابان خود به آمال و آرزوهای ناحق خود در ایران برسند تا این که سرانجام از عراق اخراج و به کشور آلبانی منتقل شدند. حال آن ها که در کشور آلبانی دیگر هیچ امیدی برای رسیدن به آمال و آرزوهای نامشروع خود در ایران ندارند و برای اضافه کردن چند صباحی به عمر خیانت بار خود به دريوزگی سیاسی از جمله جاسوسی برای اربابان خود دست می زنند. از آنجایی که می دانند در بین مردم مقبولیتی ندارند به جاسوسی از خانواده های اعضا و فریب دادن آن ها برای خوش خدمتی به اربابان خود روی آورده اند به این صورت

که با فریب دادن فرزندانمان آن‌ها را مجبور به تماس با خانواده‌های خود کرده تا از آن‌ها بخواهند در ایران اقداماتی برای فرقه انجام دهند که خوشبختانه این تیر آن‌ها به سنگ خورده و خواهد خورد.

این در حالی است که آن‌ها سال‌هاست فرزندان ما را از برقراری تماس با خانواده‌های خود محروم کرده بودند. من اینجا به دیگر خانواده‌های اعضای اسیر در فرقه مجاهدین خلق توصیه می‌کنم مواظب باشند به خاطر احساسات، فریب توطئه‌های سران مجاهدین خلق را نخورند. باید هوشیار باشیم که رهبران مجاهدین به دنبال ایجاد دردسر برای ما خانواده‌ها می‌باشد تا اهداف شوم خود را پیش ببرد.

علاوه بر هوشیار بودن در مقابل توطئه‌های رهبران مجاهدین خلق می‌بایست از هر طریق که می‌توانیم اولاً با انتقال تجارب خود در رابطه با نوع سوءاستفاده عوامل مجاهدین، دیگر خانواده‌ها را از این موضوع مطلع سازیم. ثانیاً باید به هر طریق ممکن تلاش کنیم تا صدای اعتراض خود را نسبت به سرنوشت اسفبار عزیزانمان ساکن در زندان دهکده مانز آلبانی موسوم به اشرف ۳ را به گوش مجامع بین‌المللی و حقوق بشری برسانیم. باید به این ایمان داشته باشیم که با تلاش و پیگیری مستمر نسبت به روشن شدن وضعیت غم‌انگیز فرزندانمان و افشای توطئه‌های رهبران مجاهدین خلق می‌توانیم مانع از مبتلا شدن آن‌ها به سرنوشت امثال مالک شرعی شویم.

به امید روزی که همه عزیزان ما از اسارتگاه رجوی آزاد گردند.

از طرف یک خانواده خوزستانی



## فرقه شیاد رجوی به من اجازه نداد تا برادرم را ملاقات کنم.

ملاقات صمیمی اعضای انجمن نجات با آقای حسن زنگنه در محل کار



فؤاد بصری - انجمن نجات اراک - ۶ شهریور ۱۳۹۷

آقای حسن زنگنه یکی از خانواده های فعال دفتر انجمن نجات است. برادرش **رضا زنگنه** چندین سال است در فرقه رجوی اسیر می باشد. آقای زنگنه چند بار به عراق رفت و برای آزادی برادرش از چنگال فرقه رجوی تلاش کرد ولی متأسفانه سران فرقه رجوی به او اجازه ندادند که با برادرش دیداری داشته باشد. تصمیم گرفتیم سری به آقای زنگنه بزنیم و با او در محل کار گپی بزنیم. وارد محل کار آقای زنگنه شدیم استقبال گرمی از ما کرد و با چای و ... از ما پذیرایی کرد ... بعد از پذیرایی شروع کردیم به گپ زدن درباره ی زمانی که رضا زنگنه به فرقه رجوی پیوست. از آقای زنگنه خواستیم خودش شروع به تعریف کند که رضا چگونه به فرقه پیوست؟!

ایشان در ادامه گفت زمانی که رضا جذب فرقه شد من سن زیادی نداشتم. وقتی سنم بیشتر شد کنجکاو شدم که برادرم رضا چگونه و برای چه هدفی به فرقه رجوی پیوسته و در این زمینه تحقیقاتی کردم. رضا سال ۷۹ برای کار به ترکیه رفت تا درآمدی داشته باشد و برای خودش پول پس انداز کند و در ایران با پول پس انداز شده آینده ی خود را بسازد ولی

متأسفانه فرقه رجوی با فریب رضا را از ترکیه به عراق منتقل می کند و الآن چندین سال است برادرم رضا اسیر فرقه رجویست. چند بار به عراق سفر کردم که شاید رضا را از نزدیک ببینم. اما فرقه شیاد رجوی به من اجازه نداد تا برادرم را ملاقات کنم. چند سال است نه تماسی با ما گرفته و نه نامه ای برای ما ارسال کرده است و الآن نمی دانم در چه وضعیتی است امیدوارم حالش خوب باشد. نمی دانم برادرم در آلبانی چه کار می کند. هر چه فکر می کنم به نتیجه ای نمی رسم که برادرم رضا برای چه هدفی عمر خود را به تباهی کشاند. امیدوارم هر چه زودتر تصمیم درستی برای خودش بگیرد و از مردابی که در آن افتاده نجات یابد. هر زمانی رضا بخواهد به آغوش خانواده برگردد من و خانواده ام با آغوش باز او را می پذیریم. امیدوارم که هر چه زودتر خودش را نجات دهد. ما چشم انتظار هستیم.

با تشکر از شما آقای زنگنه خوشحال شدیم که ساعتی در کنار شما بودیم.

من هم از شما تشکر می کنم که سری به ما زدید و از زحماتی که می کشید.



## راه های ترک فرقه و مشکلاتی که در این مسیر وجود دارند

فرازی از "کتاب خداوند اشرف از ظهور تا سقوط" - قسمت دوازدهم



انجمن نجات تهران - ۱۳۹۷

آقای سید حجت سید اسماعیلی در قسمتی از کتاب ارزشمند خود می گوید:

روزی که به مجاهدین پیوستم هرگز فکر نمی کردم روزی هم بخواهم از آن خارج شوم. هرگز یادم نمی رود در سال های ۱۳۶۴ و ۱۳۶۵ که اوج عملیات جنگ چریک شهری بود در تشکیلات همیشه مسئولین می گفتند که عمر یک چریک مجاهد خلق شش ماه است و همه باید با این نیت وارد تشکیلات شوند. من هم به خاطر تحقق آرمان هایم جانم را در طبق اخلاص گذاشته و وارد تشکیلات مجاهدین شدم با اشراف به این که تنها شش ماه زنده خواهم ماند.

گذشت زمان و قرار گرفتن در متن حوادث و فراز و نشیب های مختلفی که طی سالیان سال آنچه که سازمان آن را «مبارزه با رژیم جمهوری اسلامی» می خواند و توسط شخص رجوی رهبری، هدایت و کنترل می شد، من و خیلی ها را با این واقعیت رو به رو ساخت که مجاهدین هرگز آن چیزی که ادعا کرده و می کنند نیستند و نخواهند بود و فرسنگ ها با آرمان ها و اهدافی که این تشکیلات به خاطر آن بنا نهاده شد، فاصله دارند.

رسیدن به قدرت و ثروت اولین و آخرین هدف رهبری این فرقه است و به خاطر آن چه انسان های بی گناه و مظلومی که جان باختند. رجوی با انواع و اقسام فریب کاری که خاص خودش بود، مدینه ی فاضله را به انبوه کسانی که با صداقت به این تشکیلات پیوستند و از جان، مال، زن، فرزند و هستی شان گذشتند نشان می داد، که در عمل جز سراب چیز دیگری نبود.

اعمال قوانین و تنبیهات سخت فرقه ای هم در درون تشکیلات مجاهدین تنها به دلیل این است که آن ها بتوانند اعضای مطیعی داشته باشند که تنها وظیفه شان را اجرای دستورات رهبری بدانند. بدین ترتیب رجوی در خاک عراق دستگاهی را پایه ریزی کرد که با بازسازی فکری اعضای فرقه می توانست در مسیر اهداف فرقه گرایانه اش به خوبی گام بردارد و خود را از پاسخگویی به انبوه سؤالات اعضای فرقه خلاص کند.

گذشت بیش از ۲۵ سال از حضورم در تشکیلات فرقه ای مجاهدین کافی بود مرا به فکری عمیق از عملکرد فرقه در تمامی این سال ها و او دارد و البته سقوط صدام آن اتفاق مهم و خاصی بود که باعث شد دستگاه بازسازی فکری رجوی دچار وقفه شده و نوری از بیرون و بر مغزهای راکد و یخ زده ی اعضای مجاهدین بتابد و راهی برای خروج اعضایی که

هر کدام به نوعی و به دلایل مختلف خواستار خروج از تشکیلات فرقه بودند، باز شود و تشکیلات فرقه دیگر نتواند مثل سابق اعضای مخالف را سرکوب کند.

سرازیر شدن خانواده‌ها به خاک عراق و برای دیدن اعضای خانواده خود در قرارگاه اشرف که سال‌های سال از آن‌ها بی‌خبر بودند، یک نیروی محرک قوی برای کسانی بود که خواهان خروج از تشکیلات فرقه بودند. دیدن اعضای خانواده توسط اعضای در بند مجاهدین طوفان عظیمی بود که زورق وجود خیلی‌ها را درهم نوردید. چه آن‌هایی که مستقیم اعضای خانواده‌هایشان برای دیدنشان آمده بودند و یا کسانی که از طریق آن‌ها از اعضای خانواده خود در ایران خبرهایی را می‌گرفتند و اساساً دیده شدن انسان‌هایی غیر از اعضای فرقه در قرارگاه اشرف اعم از زن و مرد و کودک و پیر و جوان، خود یک اتفاق بزرگ و خاص برای اعضای فرقه بود و این باعث می‌شد اعضای فرقه حتی برای یک لحظه هم شده به روزهای قبل از ورود به فرقه فکر کنند به چیزهایی فکر کنند که رنگ و بوی زندگی می‌داد.

امید به آینده و زندگی، این اولین چیزی بود که در وجود اعضای فرقه جوانه می‌زد و به همین دلیل نیز تشکیلات فرقه رجوی از این پدیده تحت عنوان «جنگ عاطفه‌ها» نام برده و علناً ادعا کرد که دولت ایران برای نابودی تشکیلات مجاهدین این جنگ را آغاز کرده است.

بنابراین در فاز بعد از سقوط صدام و به دلیل حضور نیروهای آمریکایی در قرارگاه اشرف و شل شدن مناسبات تشکیلاتی و کُند شدن روند بازسازی فکری و دمیدن نسیم زندگی، که با هجوم خانواده‌ها به قرارگاه اشرف شروع شده بود، خیلی از اعضای فرقه خواهان جدایی از تشکیلات مجاهدین شدند. آن‌ها کسانی بودند که با تأثیرپذیری از یک سری عوامل بیرونی و درونی به این فهم رسیده بودند که تشکیلات مجاهدین آن چیزی نیست که آن‌ها روزی برای پیوستن به آن حتی حاضر بودند از جان‌شان هم بگذرند و به زودی فرار از تشکیلات فرقه و رفتن به کمپ آمریکاییان در همان قرارگاه اشرف شروع شد.

البته؛ همچنان که قبلاً هم توضیح دادم، اعضای فرقه طیف‌های مختلفی را شامل می‌شد. گروهی بودند مثل خود ما که اعضای قدیمی سازمان محسوب می‌شدیم. این‌ها کسانی بودند که روی عقیده و ایمان و به خاطر تحقق آرمان‌هایی که داشتند وارد مجاهدین شده بودند، هرچند در ادامه کار در دام فریب کاری‌های مجاهدین گرفتار آمده بودند. در کنار این‌ها کسانی هم بودند که آن‌ها اصلاً سیاسی نبودند و صرفاً کسانی بودند که برای حل و فصل مسائل صنفی و مالی خانواده‌هایشان در بند این فرقه گرفتار آمده بودند و یا به عبارتی اعضای عضو بگیر فرقه و تحت پوشش شرکت‌های کارمایی و اخذ پناهندگی آن‌ها را فریب داده و وارد تشکیلات فرقه کرده بودند. آن‌ها هرگز نام رجوی و تشکیلات مجاهدین را نشنیده بودند و حتی تا مدت‌ها و علی‌رغم حضور در تشکیلات فرقه نمی‌دانستند جایی که حضور دارند نه یک شرکت کارمایی بلکه یک تشکیلات سیاسی - نظامی با ساختاری فرقه‌ای و تحت نام مجاهدین است.

سازمان در مدت زمانی که در عراق حضور داشت در مقاطع مختلف و بنابر مصلحت‌های سیاسی و خیلی محدود اعلام کرده بود که تعدادی از نفوذی‌های رژیم را دستگیر و اخراج کرده است و حتی زمانی که تعداد زیادی از اعضای مجاهدین

خواستار جدایی از تشکیلات فرقه در سال های بعد از سقوط صدام شدند، تشکیلات فرقه مجاهدین با گذاشتن اسامی این نفرات در سایت های علنی خود از آن ها تحت نام اعضای اخراجی و تصفیه شده تشکیلات فرقه نام می برد.

از آنجایی که فریبکاری و دروغگویی از ویژگی های ذاتی و فرقه ای مجاهدین است، به همین دلیل آن ها هرگز از جدا شده ها به عنوان کسانی که ایدئولوژی و خط و خطوط و استراتژی رجوی را قبول ندارند، نام نمی بردند، چرا که به خوبی می دانستند این کار مرز سرخ فرقه است و اگر این کار را بکند، دیگر اعضای عضوگیر فرقه نمی توانند نفرات جدیدی را جذب این فرقه کنند.

در تشکیلات مجاهدین سازمان تنها در طی سال های ۱۳۶۲ تا ۱۳۶۵ و زمانی که در مناطق تحت کنترل احزاب و گروه های مبارز گرد عراقی استقرار داشت تعدادی را تصفیه و اخراج کرده بود. ولی در بقیه موارد اساساً چنین چیزی صحت نداشت و صرفاً برای سرپوش گذاشتن بر این واقعیت که رجوی نمی خواست پای مخالفین به خارجه و اروپا برسد از آن ها تحت عنوان تصفیه شده به دلیل نفوذی بودن نام می برد.

بدین ترتیب و با دست باز، کسانی را که خواستار جدایی از تشکیلات فرقه بودند و با بی شرمی تمام و با این نیت که اگر آن ها را تحویل عراق داده و توسط دولت عراق به ایران بازگردانده شوند، حتماً به زندان خواهند افتاد و سر به نیست خواهند شد، به ایران می فرستاد.

نتیجه این که در تشکیلات فرقه ای مجاهدین از کسانی که از این تشکیلات جدا شده و یا خواهان جدایی بودند تحت عنوان تصفیه شده و یا اخراجی نام برده می شد، صرفاً یک ترفند کثیف برای حفظ آبروی سیاسی و ایدئولوژیکی و برای لو نرفتن مناسباتی که بر اساس قوانین سخت فرقه ای اداره می شد، بود.

بنابراین ترک کردن فرقه و رهایی از کنترل ذهن و آزار و اذیت هایی که اعضای فرقه هر روز و هر ساعت و هر لحظه در تشکیلات شاهد آن بوده اند، یکی از سخت ترین کارها برای هر یک از اعضای فرقه محسوب می شد، ولی آنچه که در عمل ثابت شد و آنچه که به اعضای در بند فرقه ایمان و انگیزه داد، ظهور و پیدا شدن خانواده ها و اعضای خانواده درملاً و محیط قرارگاه اشرف بود که همچون پتکی بر پیکر رهبری و مسئولین تشکیلات فرقه ای مجاهدین فرود آمد و مانند نسیم بهاری بر دل اعضای فرقه نشست تا در دل آن ها بار دیگر امید به زندگی و عاطفه و عشق جوانه زند.

اگر سقوط صدام حصارهای فیزیکی اعضای فرقه در قرارگاه اشرف را درهم شکست و به آن ها شجاعت ایستادن در مقابل مسئولین فرقه را داد، حضور خانواده ها در قرارگاه اشرف باعث شد حصارهای ذهنی اعضای فرقه درهم شکسته و امید به زندگی در دل آن ها جوانه زند. البته در این میان خیلی ها شجاعت آن را داشتند که این عشق و علاقه ی به وجود آمده در دلشان را به بیرون از خودشان بروز داده و علیه سازمان و رهبری آن بشورند و خیلی ها هم که هنوز در حصارهای ذهنی خود گرفتار بودند شاید تنها در دلشان و برای لحظاتی این عشق را زنده نگه داشتند.

ارتباط با خانواده آن اهرم قوی و محرک بی بدیلی بود که به دلیل سقوط صدام در قرارگاه اشرف شکل گرفت.

بعد از سقوط صدام و آرام شدن اوضاع و حضور نیروهای آمریکایی در کمپ اشرف و سرازیر شدن خانواده ها به قرارگاه اشرف، سازمان هم زمینه را مساعد می دید که بتواند با ایجاد ارتباط بین اعضای فرقه با خانواده هایشان در ایران مبالغ هنگفتی را از این طریق به سوی سازمان سرازیر کند و یا از خانواده اعضا برای سایر اهداف شوم خود در ایران سوءاستفاده کند.

در همین رابطه یک روز سازمان اعلام کرد کسانی که می توانند با تماس تلفنی و طبق یک سناریوی مشخص از خانواده هایشان درخواست پول کنند و یا آن ها را متقاعد کنند که در ارتباط با سازمان قرار گرفته و کارهایی را به نفع سازمان در داخل ایران بکنند، گزارش مختصری در این رابطه نوشته و به سازمان تحویل دهند.

تحلیل سازمان این بود حال که زمینه ای فراهم شده، بهترین زمان، هم برای انجام فعالیت های تبلیغی و جاسوسی و هم جمع آوری کمک های مالی در داخل کشور به نفع سازمان است. بنابراین، با این استدلال شروع به اجرای این پروژه کرد.

تمامی تماس هایی که در کادر تشکیلات با خانواده ها صورت می گرفت یک مکالمه ی مکانیکی و از پیش تعیین شده بود. واژه ها و کلامی که ما در این مکالمات به کار می بردیم، صرفاً متعلق به تشکیلات بود. مثل: ما داریم می آییم، ارتش آزادی بخش در راه است؛ تمامی بدبختی ها ما از رژیم است؛ رژیم جنگ افروز، دیکتاتور خوش آشام، ما برای آزادی وطنمان می جنگیم و ...

این فرهنگ، خاص مجاهدین بود. ما کلمات دیگری غیر از این عبارت ها نمی دانستیم و این آن تغییراتی بود که طی سالیان سال در فرقه مجاهدین در ما به وجود آمده بود، بدون این که در لحظه آن را احساس کرده باشیم. در این تماس ها دیگر اثری از عاطفه در وجود ما نبود ولی گرمای سابق در بین اعضای خانواده وجود داشت و همین هم تأثیراتش را روی اعضای سازمان می گذاشت. سازمان هم پس از مدتی این پروژه را متوقف کرد چرا که تحمل آثار زیانبار آن بر پیکره ی ترک خورده تشکیلات را نداشت.

تماس اعضای فرقه با اعضای خانواده هایشان و انجام مکالمه بین آن ها تقریباً یک مکالمه ی یک طرفه و براساس سناریوهای مشخص شده از جانب تشکیلات بود. در این تماس ها هر چند شما صدای اعضای خانواده تان را می شنیدید ولی تنها مسئول بودید که حرف های کلیشه ای و ثابتی را که بر اساس سناریوی فرقه تنظیم شده به طرف مقابلتان تحویل دهید و تنها خواسته و عمل خود را پیش ببرید.

در همان روزهای نخست حضورم در ایران، در ذهنم دایم خودم را با بقیه قیاس می کردم. از این که می دیدم در زمینه شغل و تحصیل به شدت از بقیه عقب هستیم و حال نه تحصیلات دانشگاهی ام را تمام کرده ام و نه شغل مناسبی دارم تحت فشار قرار می گرفتیم.

احساس می کردم با انبوهی مسائل و مشکلات رو به رو هستیم ولی توان حل آن ها را ندارم.



احساس می کردم قدرت فکر کردن حتی به ساده ترین موضوع از من گرفته شده است. لذا در درونم از این که این همه مسأله و مشکل را بایستی برای حضور در جامعه و شروع زندگی جدید حل و فصل کنم احساس خستگی مفرط و ناتوانی می کردم.

احساس می کردم راه سختی برای طی کردن این مسیر در پیش رویم وجود دارد.

هر چند فکر می کردم خیلی آدم احساساتی هستم ولی کمتر عواطف خودم را به بقیه ابراز می کردم و دیگر از آن هیجان و تب و تاب دوران قبل از ورودم به فرقه در درونم خبری نبود.

بنابراین تا قبل از این که فرقه را ترک کنم اساساً به چنین رفتارهایی در وجودم اشراف نداشتم. اصلاً آن ها را احساس نمی کردم. چرا که من و سایر اعضای فرقه مثل ماهی هایی بودیم که بدون مشکل در آب شنا می کردیم.

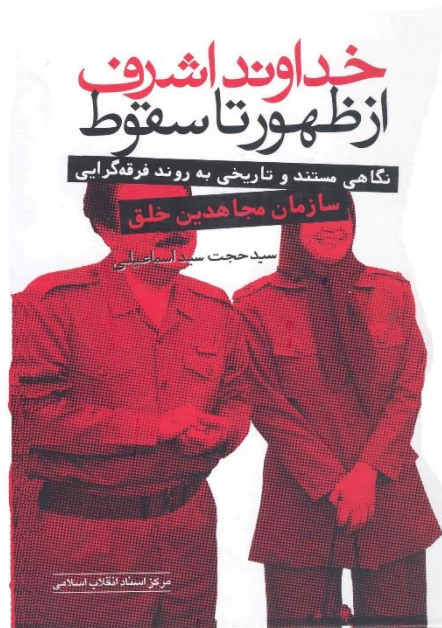
بنابراین، تا زمانی که در فرقه بودم نه به چنین مشکلاتی فکر می کردم و نه اصلاً می دانستم که چنین مشکلاتی را دارم و تمامی این مشکلات زمانی سر باز می زدند که از فرقه خارج شده و پای در دنیای واقعی و دنیای امروزی می گذاشتم.

علت تمام این ها نیز مشخص بود. چرا که هنوز داشتم با عینک فرقه به مسائل و پدیده های بیرون از خودم نگاه کرده و آن ها را در همان دستگاه تفکرات فرقه ای تجزیه و تحلیل می کردم. چنین نگرشی به مسائل و با عینک فرقه باعث می شد یک فاصله ی عمیق بین خودم و بقیه در درونم احساس کنم که به راحتی قابل پر کردن نبود و احتیاج به زمان داشت تا به تدریج بتوانم آن خلق و خوی فرقه ای را در درون خودم پاکسازی کرده و به همان دروان و وضعیت قبل از ورودم به فرقه بازگردم.

برگرفته از کتاب "خداوند اشرف"

صفحه های: ۵۴۳ الی ۵۴۹

تنظیم از: عاطفه نادعلیان



## ادعاهای فرقه ها

فرقه ها مایلند در خصوص رهبرشان، دکترینشان و سازمانشان ادعاهای غیرواقعی کنند: "فقط ما حقیقت را می دانیم! ما بزرگ ترین مسیح موعود را که تاکنون زیسته است، داریم" ...

فرقه ها اغلب در حرف یک چیز می گویند و در عمل کار دیگری می کنند. آنان به تعهدات خود عمل نمی کنند... اعضای فرقه ها آموخته اند که باور داشته باشند، جهان خارج از فرقه مملو از دشمنی، نفرت و خطر است... در برخی فرقه ها به اعضا گفته می شود که خانواده شان علیه آن ها هستند و تلاش می کنند، آنان را تحت کنترل خود درآورند...

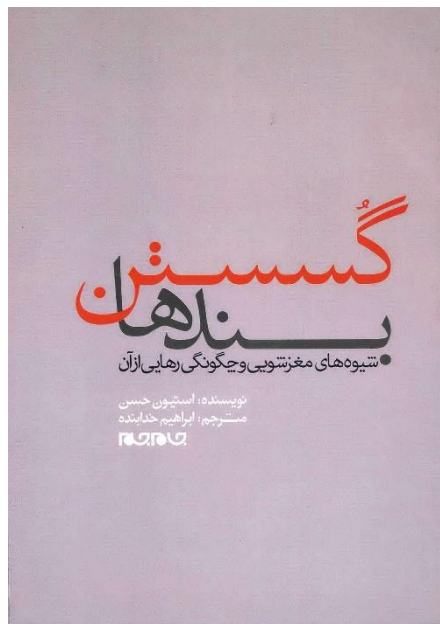
فرقه های مخرب به اعضای خود می آموزند تا اطلاعات بیرونی را مسدود و احساسات خود را سرکوب کنند... برخی فرقه ها به اعضای خود القا می کنند که کسانی که از گروه جدا می شوند، دشمن هستند و باید اذیت و آزار ببینند...

اعضا در فرقه ها لازم است، اختیارات خود را به تمامی واگذار کنند و اغلب باید برای ساده ترین کارهای روزمره، مانند رفتن به دستشویی هم کسب اجازه کنند...

انتخاب از کتاب: گسستن بندها

نویسنده: استیون حسن

مترجم: ابراهیم خدابنده



## خشم نفاق در هشتم شهریور سال ۶۰

مؤسسه فرهنگی و اطلاع رسانی نجف - کتیبه مطبوعات  
شورای ریاست جمهوری تشکیل و اولین اطلاعیه خود را صادر کرد

**با انفجار بمب در دفتر نخست وزیری:**

# رئیس جمهور و نخست وزیر بدرست عوامل مستقیم امریکا بشهادت رسیدند

امام: اسلام نه وابسته به من است و نه وابسته به تو، اسلام از آن خداست و نباید بتوسیم از اینکه چند نفر کشته شدند

سیل خروشان مردم انقلابی تهران باشعار مرگ بر آمریکا به سوی مجلس سرازیر شد

**مردم تهران در مراسم تشییع پیکرهای پاک رئیس جمهور و نخست وزیر شرکت کردند**

شورای وقت ریاست جمهوری اعلام کرد: تا تعیین نخست وزیر جدید وزیرا باید وظایف خود را انجام دهند

مسعود کشمیری کارمند نخست وزیری و پانژون عابری، جزو شهدای فاجعه انفجار نخست وزیری هستند.

**کمیته چاپ دوم**  
شماره ۲۰۰ - ۲۰۰ ریال  
دوشنبه ۹ شهریور ۱۳۹۰ - دیقمده ۱۴۰۱ - شماره ۱۱۳۷۱

**اسامی گروهی از مجروحان حادثه انفجار بمب مشخص شد**

آمریکادو خدمتگزار دیگر اسلام را از ملت گرفت




### انجمن نجات البرز - ۶ شهریور ۱۳۹۷

آغاز دهه ی ۶۰ در ایران مصادف است با اوج گیری جریان نفاق و به دنبال آن خط گسترده ترور شخصیت ها و مردم که به شکل عجیبی ادامه می یافت. جبهه نفاق در مدتی کوتاه، روشنفکرترین و عزیزترین حامیان مردم را به خاک و خون کشید و دست خیانت پیشه اش را از آستین استکبار بیرون افکند تا حجتی باشد بر این که سر این خط دو سویه است، یک سر در جهل داخلی دارد و یک رو به بیگانگان، چنین شد که حقانیت انقلاب مردم تجلی یافت. حوادث شهریورماه به خصوص حادثه ۸ شهریور و ترور شهید رجایی و باهنر توسط مزدوران رجوی؛ که خود رجوی ملعون انفجار دفتر نخست وزیری در چنین روزی را به عهده گرفت و نام مضحک خشم خلق را به جای خشم و حسد و اهداف تروریستی سازمانش بیان کرد. حال در سالروز چنین روزی فرصتی شد که اشاره ای به عملکردهای یاران امپریالیسم و عاملین ترور دفتر نخست وزیری شود:

طبق آمار دقیق در ایران بیش از شانزده هزار و چهارصد نفر شهدای ترور داریم که از این میان ۱۲ هزار نفر آن را فرقه رجوی به شهادت رساندند و برای به قدرت رسیدن، همواره حکومت نوپا جمهوری اسلامی را هدف ترورهای خود قرار می دادند. حتی رجوی در یکی از سخنرانی هایش در سال ۱۳۵۹ آشکارا اعلام کرد: "در صورت تسلیم نشدن جمهوری اسلامی به خواسته هایش، ایران را به لبنان تبدیل خواهیم نمود و یک جنگ داخلی را به انقلاب اسلامی تحمیل خواهیم کرد."

از این رو فرقه رجوی با جلب نظر امپریالیسم به نفع خود و برپایی ترور، فعالیت های خود را ادامه داد و در هشتم شهریور ماه ۱۳۶۰ با ریاکاری، شهید محمد علی رجایی رئیس جمهور ملت و محمد جواد باهنر نخست وزیر دولت را ترور نمودند. محمد علی رجایی در سال ۱۳۱۲ در شهر قزوین و در خانواده مذهبی متولد شد، رجایی تحصیلات خود را تا ششم ابتدایی ادامه داد. زمانی که چهارده ساله بود به تهران آمد و در بازار آهن فروشان به شاگردی مشغول شد و مدتی را هم به دستفروشی گذراند. وی با ادامه تحصیلات خود در دانشکده افسری نیروی هوایی و دانشسرای عالی پذیرفته شد و در دولت مهندس بازرگان، مدتی سرپرست وزارت آموزش و پرورش و سپس وزیر وزارتخانه شد و پس از یک سال وزارت در آموزش و پرورش به عنوان نماینده وارد مجلس شد و زمانی که بنی صدر رئیس جمهور شد با پیشنهاد مجلس رجایی را به عنوان نخست وزیر خود برگزید و با برکناری بنی صدر سرانجام رجائی دومین رئیس جمهور ایران پس از انقلاب شد، این رئیس جمهور بیست و هشت روزه و مردی با دست های مهربان سرانجام توسط دست های شیطانی و ریاکار مسعود کشمیری (عامل نفوذی نفاق در نخست وزیری که نام او غالباً با بیان تزویرهایش که دو خودکار در جیب داشت یکی برای بیت المال و یکی شخصی ...) به شهادت رسید.



مسعود کشمیری فرزند سعید متولد ۱۳۲۹ از کرمانشاه و ساکن شهرستان کرج بود وی قبل از انقلاب توسط سپردایی خود، ابوالفضل دلنواز (که برادر همسرش نیز بود و در درگیری مسلحانه معدوم شد) جذب سازمان به اصطلاح مجاهدین (نفاق) شد ولیکن به مرور زمان چهره ای حزب اللهی و حامی جمهوری اسلامی به خود گرفت و کمی پیچیده تر عمل کرد، وی پس از انقلاب نیز همچنان عضو سازمان نفاق بوده است و اسامی مستعاری همچون حنیف و مجیب داشته است. منزل او در مهرشهر کرج و آریا شهر از بزرگترین انبارهای سلاح و مهمات سازمان بوده است و افراد سطح بالایی از سازمان در این منازل به تشکیل جلسه می پرداخته اند، همسر وی نیز به نام مینو دلنواز نیز از اعضای فعال سازمان بوده است. در نهایت کشمیری وارد تشکیلات نظامی و ضد اطلاعات مرکزی نیروی هوایی شد و به کلیه اسناد سری و طبقه بندی شده نیروی هوایی، ضد اطلاعات و حفاظت اطلاعات دسترسی پیدا می کند. از جمله خیانت های وی در این مقطع نیز فراری دادن رهبر کودتای نوزده، سرهنگ عامری بود. کشمیری بعد از مدتی کارش را در نیروی هوایی رها و به

شورای امنیت وارد می شود و در دفتر نخست وزیری نفوذ پیدا می کند. در نهایت با دستور رجوی رهبر جدید فرقه (که در انتخابات ریاست جمهوری آن سال ها صلاحیتش مورد تأیید قرار نگرفته بود) جنایت ۸ شهریورماه را در کارنامه ننگین و ترور فرقه ثبت نمود.

گرامی باد یاد تمامی شهدای رستگار واقعه ی هشتم شهریورماه.

## بیژن



## ذره ای دلشان به حال منِ مادر نسوخت

نامه خانم نجفی به فرزندش محمد جعفر نجفی (اسیر در فرقه رجوی)



انجمن نجات اراک - ۶ شهریور ۱۳۹۷

سلام مادر جان.. محمد جعفر

امیدوارم در سال جدید به من خبر دهند که فرزندت محمد جعفر خودش را از زندان رجوی نجات داده و زندگی آزادی را برای خودش انتخاب کرده است. زمانی که در عراق بودی چند بار به عراق سفر کردم و چند روزی در کنار پادگان اشرف بودم. از زندانبانان رجوی درخواست کردم که تو را نزد من بیاورند تا دیداری با هم داشته باشیم، حرف مرا گوش نکردند. ذره ای دلشان به حال منِ مادر نسوخت و دل سنگی دارند. به خواسته من جوابی ندادند و در عوض بد و بیراه به من می گفتند و به سمت من سنگ پرتاب می کردند.

چند سال است خبری از شما ندارم و شما تماسی با من نداشتی. من و پدرت نگران احوال شما هستیم. می دانم که اسیر کسانی شده ای و از خودت اراده ای نداری و به شما اجازه نمی دهند تماسی با پدر و مادرت بگیری. در آلبانی تلفن ها قطع است من تعجب می کنم چرا در مقابل این همه ظلمی که به شما می شود صدایتان در نمی آید. تبلیغاتی که این از خدا بی خیران علیه ما به خورد شما می دهند تبلیغات کذب است ما شما را دوست داریم و همیشه دعا می کنم که شما را در آغوش بگیرم. تا به حال دیده اید مادری فرزندش را فراموش کند؟ من و پدرت دلتنگ شما هستیم دلمان می خواهد هر چه زودتر به آغوش گرم خانواده برگردی. محمد جعفر با شناختی که از تو دارم مطمئن هستم توان آن را داری و می توانی برای خودت تصمیم بگیری و زندگی آزادی داشته باشی، مثل انسان های آزاد زندگی کن و آقا بالا سر نداشته باش. امیدوارم در زمان نه چندان دور شما را در آغوش بگیرم.

### مادرت صدیقه نجفی



## مجاهدین خلق در آلبانی، پیروزی یا شروع فروپاشی؟



بخشعلی علیزاده - انجمن نجات تهران - ۱۳ شهریور ۱۳۹۷

در یک جمله باید گفت که آلبانی برای فرقه رجوی، برخلاف ادعاهای تبلیغی این فرقه، نقطه سقوط و شروع فروپاشی نرم بوده و خواهد بود، زیرا از زمانی که اسم آلبانی و عزیمت به آن کشور در درون سازمان برده شد، نیروها به فکر تعیین تکلیف خود افتادند.

رجوی تا می توانست کارشکنی کرد تا این انتقال صورت نپذیرد، اما نتوانست و زیر فشار نهادهای بین المللی و دولت عراق کمر راست نکرد زیرا همه دیدند که رجوی دیوانه وار در حال به کشتن دادن نفرات خود است. بنابراین عزیمت به آلبانی علی رغم میل باطنی به مسعود رجوی تحمیل شد.

از لحظه ورود اولین نیروها به آلبانی، ریزش و جدا شدن نیروها شروع گردید که تا کنون ادامه دارد. طبق آخرین خبر سه تن همین روزهای اخیر جدا شدند که خیلی برای فرقه رجوی گران آمد. آلبانی صحنه ورشکستگی و سرشکستگی فرقه رجوی در انظار جهانی بود، زیرا علی رغم این که رجوی تلاش می کرد که فرقه اش را تنها آلترناتیو در برابر رژیم ایران نشان دهد و در عین حال تلاش می نمود تا فرقه اش را یک سازمان مدافع آزادی و حقوق بشر جا بزند، ولی تناقض های درونی آن قدر زیاد بود که کسی فریب این دروغ بزرگ را نخورد و نخواهد خورد.

موج جدا شدن ها و بیان جداشدگان و مصاحبه های آنان حرف دیگری را به جامعه جهانی می زند و البته طرف های بین المللی نمی دانستند که قسم حضرت عباس را باور کنند یا دم خروس را. این بزرگترین چالشی بود و هست که گریبان رجوی را گرفته و رهایش نمی کند. کما کان افراد مستمراً و به صورت سیستماتیک در حال جدا شدن هستند و می خواهند آزاد باشند و به دنبال مطلوب خود بروند و به زندگی سلامی دوباره بکنند و شروعی مجدد داشته باشند.

علی رغم این که در حال حاضر نشست های زیادی گذاشته می شود و شگردهای جدید مغزشویی به کار گرفته می شود تا افراد را به هر شکلی که شده نگه دارند، اما این تلاش ها و ترفندها مثمر ثمر واقع نشده و روزمره خبرهای جداشدن ها موجب خوشحالی من و دوستانم و به ویژه خانواده ها می شود.

اما به راستی استراتژی سرنگونی رجوی با تکیه بر ارتش آزادی بخش ملی کجا رفت؟ از روز انتقال به آلبانی نیروها با این سؤال منطقی که جوابی برای آن وجود ندارد سازمان مجاهدین خلق و مسئولین آن را زیر ضرب گرفته اند که پس آن همه شعر و شعار کجا رفت و آن همه وعده و وعید چه شد؟ و جز به هدر دادن مال و عمر و زندگی و جان نیروها در



عراق چه عایدی داشت؟ مگر همه اش فریب کاری و وعده های سرخرمن و قول های ریاکارانه و در باغ سبز نشان دادن نبود؟

آیا در حال حاضر برای رجوی چیزی عوض شده است؟ به نظرم چیزی عوض نشده است. باز هم بر طبل جنگ می کوبد و استراتژی جرقه و جنگ را دنبال می کند، البته این بار جنگ آمریکا با ایران.

فرقه رجوی خودش کاری نمی کند و البته نمی تواند بکند. اما به نیروها مثل همیشه در باغ سبز نشان می دهد که قرار است النهایه جرقه ای زده شود و جنگ بین آمریکا و ایران در تقدیر است و برنده نهایی این جنگ هم فرقه رجوی خواهد بود.

امیدوارم اعضای گرفتار در فرقه رجوی بتوانند خیلی زود خودشان را از گرداب مرگبار رجوی بیرون بکشند و از باقی عمر خود در دنیای آزاد استفاده کنند و خانواده های خود را که در حسرت دیدار آن ها هستند شاد و سربلند نمایند. به امید آن روز.



آقای بخشعلی علیزاده در کنار پدرش

تصویر این پدر گرمی را بارها پشت درب های بسته قرارگاه اشرف دیده ایم

## موج جدید گزارش ها در مطبوعات آلبانی در حمایت از خانواده ی محمدی

### مصاحبه ی کانال اصلی تلویزیون آلبانی با پدر و مادر سمیه در برنامه ای ویژه علیه فرقه رجوی



سایت پیوند رهایی - ۱۴ شهریور ۱۳۹۷

سه شنبه شب ۴ سپتامبر ۲۰۱۸ کانال تاپ چانل تلویزیون اصلی و یک کشور آلبانی به مدت بیش از ۱۶ دقیقه یک برنامه ی کامل طنز سیاسی خود را به موضوع سمیه محمدی و اسارت او در دست فرقه ی رجوی و فعالیت های و تلاش های پدر و مادرش آقای مصطفی محمدی و خانم محبوبه حمزه و مصاحبه با این پدر و مادر دردمند اختصاص داد که طی آن ضمن پخش صحبت های بسیار متأثر کننده این پدر و مادر که برای هر خانواده ی آلبانیایی قابل درک می باشد با نشان دادن مکرر عکس های مختلف سمیه از جمله با طرح هایی نشان دهنده ی اسارت او در زندان اشرف ۳ در آلبانی و فیلم حضور پدر و مادر سمیه در وزارت کشور آلبانی همزمان با حضور چند نفر از مأموران فرقه ی رجوی به تحلیل و تفسیر این موضوع پرداخت و مجریان برنامه از جمله ضمن انتقاد از دولت آلبانی گفتند که چرا باید دولت ما افراد یک گروه تروریست را اجازه دهد که با مقامات وزارت کشور ملاقات کنند ولی به یک پدر و مادر اجازه نمی دهند. همچنین گفتند که اگر سران مجاهدین می گویند که سمیه همه چیزش ایران است و علاقه ای به دیدن پدر و مادرش ندارد چرا نمی

گذارند او بیاید این حرف های خودش را به پدر و مادرش بگوید و مگر پدر و مادرش جزئی از وطن او و ایران نیستند؟. آن ها همچنین در این برنامه ی طنز سیاسی خودشان حرف های فرقه ی رجوی علیه پدر و مادر سمیه و نیز علیه این تلویزیون که قبلاً نیز در همین برنامه علیه فرقه ی رجوی افشاگری کرده بود به تمسخر گرفتند که موجب خنده ی حاضران در برنامه شد.



در این برنامه همچنین فیلم ها و عکس هایی از زندان و قلعه اشرف ۳ در منطقه ی مانز آلبانی در نزدیکی تیرانا پایتخت این کشور و ممانعت مأموران فرقه ی رجوی از ورود خبرنگار تلویزیون تاپ چانل آلبانی به داخل قلعه و نامه ی رسمی این تلویزیون مبنی بر درخواست اطلاع از حضور سمیه در این قلعه که بی پاسخ ماند و نیز نامه های سمیه از اشرف در عراق به سفارت کانادا مبنی بر درخواست بازگرداندن او و برادرش به کانادا پیش خانواده اش همراه با خواندن ترجمه ی آلبانیایی آن ها و مدارکی دیگر نشان داده شد.

این برنامه ی مفصل تمام رشته های مزورانه ی تبلیغاتی فرقه ی رجوی در روزهای اخیر را پنبه کرد از جمله در ترتیب دادن دو مصاحبه ی دیکته ای و تحت کنترل با سمیه با اجاره کردن وقتی اندک از یک تلویزیون خصوصی.



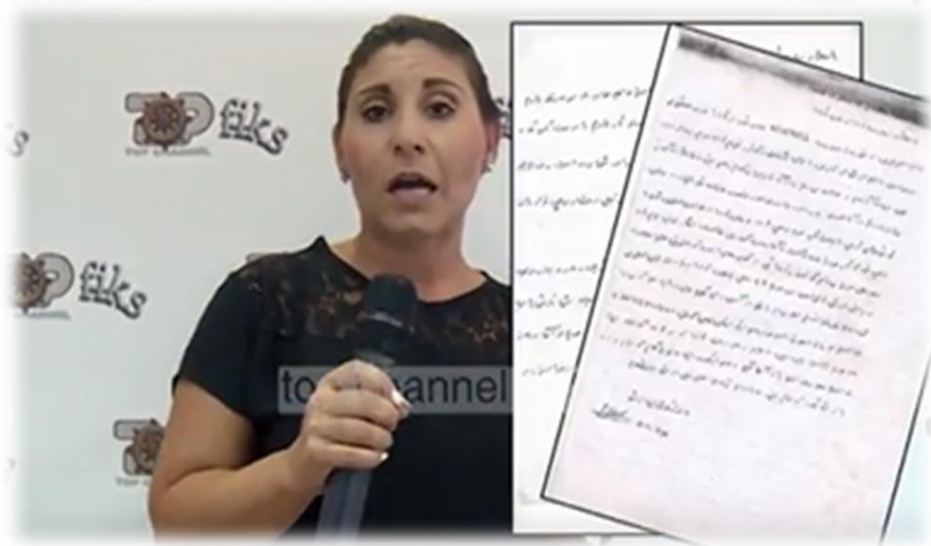
مادر سمیه محمدی

در زیر تصاویری از گزارش های جدید در مطبوعات روزهای اخیر تیرانا که از جمله گزارش روزنامه نشنال پست کانادا و نامه های سمیه محمدی از اشرف در عراق خطاب به سفارت کانادا که توسط افسران آمریکایی

دریافت و ارسال شده بود مبنی بر درخواست بازگرداندن او و برادرش از اشرف به کانادا و به نزد پدر و مادرش را می بینید:



مصطفی محمدی پدر سمیه محمدی



## سالروز تأسیس سازمان حنیف نژاد و دوستانش

یا

### مسعود رجوی خائن؟



انجمن نجات گلستان - ۱۵ شهریور ۱۳۹۷

سازمان مجاهدین خلق که در سال ۱۳۴۴ توسط محمد حنیف نژاد و سعید محسن و علی اصغر بدیع زادگان و بر اساس و اصول مبارزه مسلحانه با رزم حرفه ای تأسیس شد و حرکت های اولیه این افراد که با سیاست مماشات متفاوت بود، سریعاً مورد تعقیب نیروهای امنیتی و ساواک قرار گرفت و از آنجایی که حنیف نژاد و دوستانش به دنبال برقراری مبارزات مسلحانه و پاکسازی رژیم طاغوت بودند و شعار اصلی آن ها نیز مبارزه با امپریالیسم بود. در سال ۱۳۵۰ با لو رفتن شان، توسط ساواک

دستگیر شدند و ۹۰ درصد از کادرهای مرکزی سازمان در این ترفند رجویسم دستگیر شدند و از آنجایی که به اصول خود که همانا اقدامات خشونت بار بود پایبند بودند در ۴ خرداد ۱۳۵۱ به اعدام محکوم شدند که از بین همه آن ها تنها مسعود رجوی بود که با دخالت های برادرش کاظم رجوی که از سفیران رژیم بود و نیز همکاری های بی ثوابه خود مسعود رجوی باعث حبس ابد خوردن او شد و بقیه اعضای سازمان اعدام شدند که هنوز هم برای اعضای قدیمی سازمان جای سؤال می باشد که چگونه مسعود رجوی اعدام نشد؟!

مسعود رجوی که دیگر رقیبی برای خود نمی دید تا بخواهد در سرکردگی سازمان مجاهدین با او رقابت کند، از داخل زندان پیام هایی را برای اعضا و به خصوص دوستان خود فرستاد که محمد حنیف نژاد در داخل زندان او را به جای خود به عنوان مسئول اول سازمان تعیین نموده و با این ترفند به ریاست سازمان مجاهدین خلق رسیده و در ادامه ی راه آرمان های سازمان را به طور کامل دستخوش تغییر قرار داد و آن طور که خودش با همکاری کمونیست ها و شوروی سابق همراه بود آن را اداره نمود .

مریم عضدانلو در یکی از صحبت هایش در مورد سازمان مجاهدین خلق چنین می گوید: "آنچه به نام سازمان مجاهدین خلق را محمد حنیف نژاد تأسیس کرده بود عملاً در ضربه اپورتونیستی سال ۵۴ از بین رفت و کاملاً متلاشی شد و این مسعود رجوی بود که سازمان را از نو تأسیس کرد و این نسل از نسل خجسته مسعود است."

برای اثبات سخن فوق، مریم رجوی در سال ۱۳۷۴ در یک اقدام ناگهانی سازمان مجاهدین و ارتش آزادی بخش را در داخل سازمان منحل شده اعلام کرد و در همان لحظه با آمادگی قبلی طی یک مراسم رسمی از تک تک نفرات خواست به عنوان "مؤسسان دوم" سازمان مجاهدین و ارتش آزادی بخش به رهبری عقیدتی و فرماندهی کل مسعود رجوی آئین نامه جدید تأسیس سازمان مجاهدین و ارتش آزادی بخش را امضا کنند. که این برنامه مهندسی شده مسعود رجوی به طور کامل تمام زحمات حنیف نژاد و دوستانش که اصول آن ها مبارزه با امپریالیسم و صهیونیسم بود را از بین برده و در ادامه نیز برعکس قوانین و ضوابط سازمان در دامن امپریالیسم و صهیونیست ها رفت و کاملاً خود را محو آن ها نمود .

مسعود رجوی که خیانت هایش بی حد و حساب می باشد در طول این مدتی که فرقه رجوی را اداره نمود، تمامی مخالفان خود را به بهانه های واهی از میان برداشت. مثلاً در سال ۱۳۵۴ که سازمان جراحی ایدئولوژیک انجام داد و به سوی مارکسیست رفت افرادی مانند مجید شریف واقفی را به قتل رساند تا مخالفی با عملکردهای خیانتکارانه خود نداشته باشد و همواره با شقاوت تمام بر اریکه خیالی ریاست تکیه زند که البته در این راه جنایت های بسیاری در این سال ها انجام داد که هیچ کدام آن ها از یاد و خاطره افراد آسیب دیده از این درنده وحشی نخواهد رفت .

جالب است که امروز مریم عضدانلو که در غیاب مسعود رجوی خائن اداره فرقه رجوی را در دستان پلیدش دارد، سازمان مجاهدینی را که محمد حنیف نژاد به اتفاق همزمانش تأسیس نمودند را به عده ای آدم های بزدل تحت نام کانون های شورشی همسان می کند و خرابکاری های این عده را به مبارزه با امپریالیسم آن زمان تطابق می دهد که حاکی از پایین بودن افکار این عفریته و در عین حال فریبکاری برای هواداران اندک آن ها می باشد که می خواهد بعد از گذشت پنج دهه با سوءاستفاده از نام مؤسسان سازمان مجاهدین خلق که تمامی آن ها را خود مسعود رجوی خائن به دم تیغ سپرد، برای خودشان جایی باز کنند. البته؛ این عفریته هیچ گاه از هدف اصلی حنیف نژاد و دوستانش که مبارزه با امپریالیسم و صهیونیسم می باشد حرفی به زبان نیاورده و نخواهد آورد چرا که ارتزاق آن ها از همین راه جاسوسی و تن فروشی برای امپریالیسم می باشد.



## جنایت بی سابقه و خونبار منافقین در ۱۵ شهریور ۶۱ تهران را لرزاند.

۱۵ شهریور، تهران سیاه پوش شد.



### سایت هایلیان - ۱۵ شهریور ۱۳۹۷

گروهک تروریستی منافقین در اقدامی وحشیانه با بمب گذاری در محلی شلوغ و پر رفت و آمد در تهران بیش از ۱۵۰ نفر از مردم بی گناه را مجروح کرده و ده ها تن را به شهادت رساند.

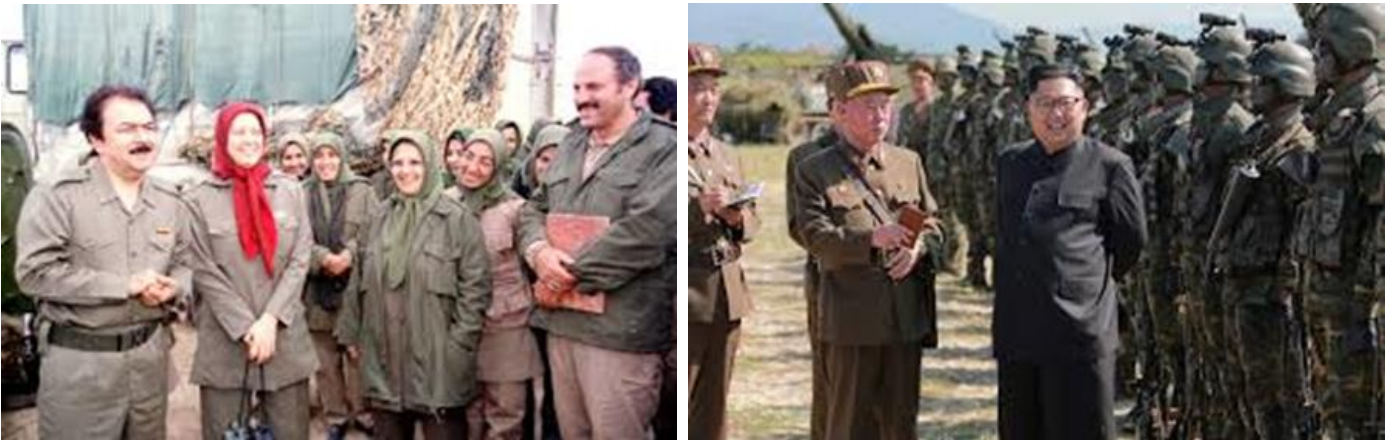
به گزارش پایگاه خبری تحلیلی هایلیان (خانواده ی شهدای ترور کشور) در حالی که جمهوری اسلامی ایران، در نبردی نابرابر مشغول دفاع از کیان اسلامی بود و برای عقب راندن دشمن بعث از خاک وطن، فرزندان را تقدیم اسلام می کرد، دشمنان داخلی و فریب خورده و عناصر منافق سعی در ایجاد رعب و وحشت در میان صفوف ملت قهرمان داشتند. این افراد جاهل و کوردل برای خوش خدمتی به اربابان خارجی خود از هیچ جنایتی فروگذار نمی کردند و جان ملتی را که برایش شعار آزادیخواهی می دادند، به بازی می گرفتند.

در یکی از این اعمال وحشیانه، عوامل منافقین در یک بمب گذاری در خیابان خیام تهران، بیش از ۱۵۰ نفر از مردم بی گناه را مجروح کرده و ده ها تن را به شهادت رساندند. ۱۵ شهریور ۱۳۶۱ در ساعت ۱۹:۲۰ هنگامی که خیابان خیام و اطراف آن مملو از جمعیتی بود که در ایستگاه های اتوبوس صف کشیده بودند، بمبی که در زیر پل ورودی پارکینگ وزارت صنایع واقع در این خیابان کار گذاشته شده بود، منفجر شد و ده ها نفر زنده زنده در آتش سوختند و ده ها نفر دیگر نیز به شدت زخمی شدند.

شدت این انفجار به حدی بود که شیشه های ادارات و منازل اطراف آن تا شعاع چند صد متر شکست و بیش از ۷ اتومبیل اطراف محل انفجار به آهن پاره ای تبدیل شد و صدای آن تقریباً در تمام تهران شنیده شد. در جریان این انفجار، یک اتوبوس دو طبقه نیز که در حال حرکت و مملو از جمعیت بود در آتش سوخت و تمام مسافران آن شهید و مجروح شدند. در محل انفجار بمب، گودالی به عمق حدود ۲ متر و با وسعت ۲۵ مترمربع ایجاد شد.



## همخوانی قوانین در کره شمالی و فرقه رجوی



### صالحی - انجمن نجات مازندران - ۱۷ شهریور ۱۳۹۷

خبری در یکی از خبرگزاری‌ها با عنوان «زندگی عجیب مردم کره شمالی» دیدم که توجه‌ام را جلب کرد. در ابتدای خبر آمده بود «قوانین عجیبی در کره شمالی وجود دارد که سبب شگفتی شما می‌شود» وقتی شروع به خواندن این مطلب کردم، دیدم تمام آنچه که به عنوان قوانین عجیب و غریب در کره شمالی از آن یاد شده دقیقاً در فرقه رجوی به خصوص در قرارگاه جهنمی اشرف اعمال می‌شد. این موارد عبارت بودند از:

\*\* در کره شمالی حتی خواب دیدن مردم هم کنترل می‌شود و دانش آموزان موظفند آخرین خواب‌های سیاسی خود و والدینشان را به نماینده سازمان اطلاعات و امنیت در کلاسشان گزارش کنند.

- در فرقه رجوی و به دستور شخص او همه مجبور بودند هفته‌ای یک بار در نشست‌هایی که به نشست «غسل هفتگی» معروف بود شرکت کرده و مسائل جنسی خود و منجمله‌ها را در این ارتباط دیده‌اند را بیان کنند. چنانچه کسی حاضر به شرکت در این نشست‌ها نمی‌شد، متهم به این می‌گردید که مرز سرخ را رد کرده و قصد مقابله و ضدیت با انقلاب طلاق موسوم به «انقلاب ایدئولوژیک» رجوی را دارد و به این اتهام به شدیدترین شکل با او برخورد می‌شد.

\*\* در شهرهای کره شمالی روشنایی‌ها ساعت ۲۳ خاموش می‌شود. شهر در شب ترسناک است. خبری از روشنایی در خیابان‌ها نیست.

- در فرقه رجوی هم زندگی همچون پادگان بود و رأس ساعت ۲۳ خاموشی زده می‌شد. علت این بود که سران فرقه معتقد بودند که از هنگام نیمه شب تا نزدیکی روشنایی صبح، احتمال فرار اعضای ناراضی وجود داشت چون اکثر افراد در خواب بودند و هوا هم تاریک بود و در نتیجه کنترل مشکل‌تر بود. بنابراین با اعلام ساعت خاموشی افراد را مجبور می‌

کردند که به آسایشگاه‌ها بروند و با گذاشتن نفراتی به عنوان هوشیار در ورودی آسایشگاه، افراد را کنترل می‌کردند که فرار نکنند.

**\*\*** در ساحل کره شمالی، سیم خاردارهای دارای الکتروسیته وجود دارد تا از این طریق شهروندان این کشور فکر شنا کردن به سرشان نزنند [و با این کار از این کشور فرار نکنند] و البته شما اجازه عکس گرفتن هم ندارید.

— دور تا دور قرارگاه اشرف با سیم خاردار و سیاح بسته شده بود تا کسی امکان فرار نداشته باشد. سیم خاردارهای حلقوی را به جای این که در سمت دشمن قرار دهند در داخل قرار داده بودند تا اعضایی که در داخل قرارگاه هستند امکان نزدیک شدن به سیاح و فرار از روی آن را نداشته باشند.

**\*\*** تنها تبلیغات در کره شمالی، تبلیغاتی برای یک ماشین است (ساخته شده با همکاری کره جنوبی) که آن را تنها در پایتخت خواهید دید.

— در فرقه رجوی تنها چیزی که تبلیغ می‌شد، بردگی و بندگی برای رجوی‌ها بود. از این رو در همه جا تصاویر رجوی و مریم قجر را نصب کرده بودند و هیچ تصویر دیگری در قرارگاه‌ها وجود نداشت. نصب تصاویر رجوی و مریم قجر حتی شامل داخل کمدهای شخصی و آسایشگاه‌ها هم می‌شد. تصویر دیگری غیر از تصاویر این دو نفر وجود نداشت.

**\*\*** یکی از ویژگی شهرهای کره شمالی، نبود ماشین است. همه پیاده مسیر را طی می‌کنند، گاهی اوقات از تراموا و اتوبوس‌ها استفاده می‌کنند. دوچرخه نایاب و گران قیمت است.

— در فرقه رجوی تمام ماشین‌ها متعلق به فرقه بود و برحسب مسئولیت یا مأموریت، خودرو در اختیار اعضا داده می‌شد. برای آن که اعضا نتوانند با استفاده از این ماشین‌ها اقدام به فرار بنمایند، سوئیچ آن‌ها در اختیار فرماندهان بود و فرد بدون اجازه تشکیلات امکان استفاده از آن‌ها را نداشت و چنانچه قرار بود سوئیچ تحویل راننده شود، وی دیگر نمی‌توانست تنها باشد و یک یا چند نفر همراه در زمانی که سوئیچ دست فردی بود با او بودند.

شب‌ها هم به هیچ وجه سوئیچ نمی‌بایست از اتاق خارج می‌شد.

**\*\*** سکونت مادام‌العمر در یک محل مگر با اجازه حکومتی!

با وجود این که طبیعت کره شمالی بسیار زیبا و دل‌انگیز است و تنوع آب و هوایی شگفت‌انگیزی دارد اما مردم این کشور در هر نقطه از این سرزمین که روزگار می‌گذرانند باید تا آخر عمر همان جا بمانند و حق خروج از منطقه محل سکونت خود را ندارند و اگر زمانی هوای سفر به سرشان بزند یا بخواهند برای کاری از روستا یا شهر خود خارج شوند، حتماً باید اجازه حکومتی داشته باشند، در غیر این صورت قانون را شکسته‌اند و مجازات خواهند شد.

— در فرقه رجوی افراد اجازه خروج از یگان خود را نداشتند. یعنی محدوده مجاز برای تردد هر فرد در داخل قرارگاه اشرف، محدوده یگان فرد بود که چیزی حدود ۳۰۰ متر در ۳۰۰ متر را شامل می‌شد. اعضا تنها با تأیید تشکیلات اجازه

خارج شدن از مقر را داشتند که در این رابطه اولاً می بایست ویزای خروج داشته باشند که این ویزا برای محکم کاری می بایست توسط چهار فرمانده آن مقر امضا می شد و به ویزای چهار امضا معروف بود. دوماً هیچ فردی اجازه نداشت تنها از مقر خارج شود بلکه تردها همیشه به صورت جمعی و در ترکیب بیش از ۴ نفر بود.

**\*\* در کره شمالی بیدار شدن رأس ساعت شش با صدای شیپورا!**

قوانین حاکم بر کره شمالی تمامی جوانب زندگی مردم را تحت کنترل قرار داده و بر تمامی بخش های زندگیشان به نوعی تأثیر گذاشته است. تقریباً ۵۰ سال است که مردم کره شمالی صبح ها با نواختن صدای شیپوری که رأس ساعت شش به صدا درمی آید و از طریق بلندگو در تمام مناطق پخش می شود از خواب بیدار می شوند.

— بیدار باش در فرقه رجوی هم دقیقاً به همین شکل بود. بسته به فصل، شیپور بیدارباش از بلندگوهای مقر رأس ساعت ۵/۵ یا ۶ صبح به صدا درمی آمد و کسی اجازه نداشت پس از شیپور بیدارباش در آسایشگاه بماند در غیر این صورت با فرد برخورد می شد و به زور هم شده او را از آسایشگاه بیرون می بردند.

**\*\* در کره شمالی شرط ازدواج؛ رضایت سازمان اطلاعات آری، رضایت خانواده خیر!**

اگر پسر و دختری در کره شمالی قصد ازدواج با یکدیگر را داشته باشند، رضایت خانواده آن ها هیچ نقشی در این ازدواج ندارد بلکه این سازمان اطلاعات و امنیت این کشور است که صلاحیت ازدواج این دو نفر را صادر می کند. به این ترتیب که هم پسر و هم دختر باید یک گزارش کامل از نحوه آشنایی، میزان علاقه، علت آشنایی و ... را به سازمان امنیت ارائه دهند. پس از این مرحله و بررسی های لازم و شناسایی تمامی اقوام دختر و پسر برای آن ها قرار مصاحبه صادر می شود و پس از حضور دختر و پسر و پاسخ دادن به سؤال های خاص اگر مورد مشکوکی دیده نشود، اجازه ازدواج آن ها صادر می شود.

— در فرقه رجوی تا قبل از سال ۱۳۶۸ وضعیت ازدواج به همین منوال بود. یعنی برای ازدواج دو نفر تشکیلات تصمیم می گرفت و در صورت تأیید تشکیلات دو عضو می توانستند با هم ازدواج کنند و اصلاً نظر خانواده پرسیده نمی شد.

از سال ۱۳۶۸ که رجوی موضوع انقلاب طلاق را راه انداخت کلاً ازدواج در فرقه ممنوع شد. خانواده «کانون فساد» لقب



گرفت و اعضای متأهل مجبور به طلاق همسران خود شدند و همه اعضا می بایست به «طلاق الدوام» یعنی طلاق تا پایان عمر پایبند بمانند.

## خاطره غم انگیز ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱



گلی - انجمن نجات مازندران - ۱۸ شهریور ۱۳۹۷

در قرارگاه باقرزاده واقع در منطقه ابوغریب برای نشست با مسعود و مریم قجر تمامی اعضای فرقه جمع شده بودند، طبق روال ثابت وقتی رجوی داخل سالن اجتماعات شد با سوت و کف و شعارهای تو خالی از وی استقبال کردند.

مسعود رجوی دستور داد تا فیلمی را که از کانال سی ان ان ضبط کرده بودند را روی وایت اسکرین بزرگی پخش کنند. داستان این بود یک هواپیمای مسافربری به ساختمان تجارت جهانی در نیویورک برخورد کرد. در قدم اول همه به بهت و حیرت فرو رفتند دقایقی سکوت سالن را فرا گرفته بود. ناگهان مسئولین فرقه فضای سکوت و تعجب بچه ها را شکستند و با کف و سوت زدن به خوشحالی پرداختند، در حالی که صحنه بسیار ترازیک و غم انگیز بود. ۸۱ مسافر با اصابت هواپیما در دم جان باختند و هواپیمای دوم با ۵۶ مسافر به برج دوم برخورد کرد و بسیاری افراد بی گناهی در این حادثه جانشان را از دست دادند، وقتی برج آتش گرفته بود افراد از بالای این آسمان خراش خودشان را به پایین پرت می کردند صحنه ای بسیار دردناک بود، در حالی که حادثه ۱۱ سپتامبر افکار عمومی جهان را متأثر کرده بود، اما مسئولین فرقه رقص و پایکوبی راه انداخته و خوشحالی کردند و به وجد آمده بودند انسانیت انگار در وجود آنان خالی شده باشد.

وقتی سوت و کف زدن ها متوقف شد مسعود رجوی گفت: "بنازم به اسلام ارتجاعی که این چنین می کند وای به روزی که اسلام انقلابی وارد میدان شود."

به دنبال او مریم قجر شروع به صحبت کرد و گفت: "با این مضمون که شما انقلاب کرده اید باید کاری بکنید کارستان، شما گوهران بی بدیل باید درسی به یاد ماندنی به دنیا بدهید. داشتم فکر می کردم که ما چقدر غنی هستیم این ها که این کار را انجام دادند (منظور القاعده) مثل شما انقلاب کرده نبودند و تشکیلات مستحکم نداشتند.

سپس ویدئو عملیات انتحاری فلسطینی ها را که علیه اسرائیل انجام داده بودند را پخش کرده و در آن ویدئو اعضای که می خواستند انتحاری بکنند وصیت نامه های خود را جلوی دوربین می خواندند و بعد از هر ویدئو مسئولین که در جلوی صف بودند بلند می شدند و مورد تشویق قرار می دادند و بقیه اعضای به طبع از آن ها پیروی می کردند.

مسعود رجوی در ادامه گفت: "این تازه برداشت راست اسلام ارتجاعی است که آمریکا را به ذلت کشانده وای به روزی که فدائیان مریم و انقلاب کرده ها وارد عمل شوند رژیم بهانه است وظیفه و رسالت تاریخی ما بالاتر از این هاست."

جنایت ۱۱ سپتامبر از سوی جریان القاعده انجام شد بعد سالیان آمریکا با انتشار گزارشی حکومت وهابی عربستان را به دست داشتن در جنایت ۱۱ سپتامبر متهم کرده، تندروهای آمریکایی به جای این که یقه عربستان را بگیرند برای حفظ منافع خود با مریم قجر سر یک میز می نشینند و علیه ایران موضع می گیرند، عربستان همیشه از تروریست ها حمایت می کرده حالا هم از فرقه رجوی حمایت می کند، برای آمریکا روشن شد عربستان سعودی در جنایت ۱۱ سپتامبر دخالت داشته بی دلیل نیست که ۱۱ نفر از تروریست های حادثه ۱۱ سپتامبر از شهروندان عربستان بودند و ۴ نفر دیگر هم در آنجا زندگی می کردند.

روابط عربستان با رهبران فرقه از سالیان دور خوب بوده است بی جهت نیست کسی مثل ترکی الفیصل رئیس سابق اطلاعات و امنیت عربستان به دعوت مریم قجر در شوی او در پاریس شرکت می کند. باید آمریکایی ها و اروپایی ها بدانند تروریست خوب و بد نداریم همه آن ها جنایت کارند. رجوی و فرقه اش از همه خطرناکترند، افکار عمومی باید بدانند در سال ۸۳ بعد از دستگیری مریم قجر به جرم پولشویی در پاریس، به دستور رهبران فرقه تعدادی از اعضای نگون بخت دست به خودسوزی می زنند. بی دلیل نبود در سال ۲۰۰۱ فیلم عملیات انتحاری فلسطینی را برای ما پخش می کردند تا تجربه ای گردد برای روز مبادا!!!

بله ترامپ معامله گر به خاطر روابط اقتصادی و منافع مادی با مقامات عربستان به رقص شمشیر مبادرت می ورزد و در جنایت یمن و سوریه تا افغانستان به آن ها کارت سبز می دهد و در نتیجه وهابیون با دست باز زنان و کودکان یمنی را وحشیانه بمباران می کنند، این است خط مماشات با تروریست ها.

فاجعه دردناک ۱۱ سپتامبر که جان تعدادی انسان های بی گناه را قربانی نمود حاصل امکان حضور گروه های تروریستی در جوامع آزاد غربی بود. دست اندرکاران فاجعه ۱۱ سپتامبر تا قبل از این ترور در کشورهای اروپایی آزادانه حضور داشتند و عدم حساسیت دول غربی سبب شد آن ها بتوانند چنین فاجعه ای را خلق کنند.

## شستشوی مغزی

در فرقه های مخرب، قبل از شروع شستشوی مغزی، قربانی با به کارگیری شیوه های مختلف "کنترل ذهن" و تأثیرگذاری"، به نقطه یی رسیده که قبول کرده است که شخصیت و ویژگی های فردی او "بد"، "ناپسند" و حتی "شیطانی" هستند و باید به شخصیتی "خوب"، "از جنس پرولتاریا"، "مجاهد" و یا "خداگونه" تبدیل گردند. تا این نقطه، فرد قدم به قدم بدون آن که متوجه باشد که چه اتفاقی می افتد و او قرار است به چه کسی تبدیل شود، تغییر کرده است. وقتی قربانیان به این مرحله از شستشوی مغزی می رسند، بسیاری از عقاید شخصیتی و هویتی شان به تدریج تغییر کرده است و آن ها پذیرفته اند که در گذشته به وسیله ی "جامعه فاسد"، "شیطان"، "امپریالیسم"، "سرمایه داری" "شستشوی مغزی" شده و باید شخصیتشان به شخصیتی "خوب"، "خلقی"، "خداگونه"، "پرولتاری" و "بی طبقه" دگرگون شود. در نتیجه در مرحله ی شستشوی مغزی، قربانی در کنار شستشوی کننده مغز قرار می گیرد و در تغییر خود با وی علیه شخصیت، افکار، و احساسات گذشته خود همکاری کرده تا این که به کسی بدل شود که از او خواسته شده است، یعنی یک فرد جدید تازه به دنیا آمده، و یا یک سرباز خوب برای رهبر.

کتاب فرقه های تروریستی و مخرب

نوشته: دکتر مسعود بنی صدر

صفحه: ۴۴۹



## دوگانگی فرقه رجوی در برخورد با آمریکا



انجمن نجات زنجان - ۲۰ شهریور  
۱۳۹۷

از آنجایی که فرقه تروریستی رجوی از حوالی سال ۱۳۷۶ طی بیانیه رسمی وزارت خارجه آمریکا در لیست تروریستی این کشور قرار گرفت، دولت آمریکا همواره مورد خشم و غضب شخص رجوی قرار داشت. به یاد دارم که پس از لیست گذاری آمریکا رجوی سراسیمه جهت توجیه این رویداد سیاسی در یک نشست عمومی، آمریکا را دشمن فرقه مورد خطاب قرار داد و اعلام موضع رجوی در پیش آمد تلخ تروریستی ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ نمود کیفی پیدا کرد. وقوع این حادثه مصادف بود با نشست های درونی تحت عنوان طعمه که در قرارگاه باقر زاده با ریاست مسعود و مریم رجوی برگزار می شد.



حوالی عصر که فرصتی پیدا کرده و با دوستان در زمین فوتبال این مقر در حال بازی بودیم وسط بازی جواد خراسان مسئول ارشد و معاون رقیه عباسی به همراه قدرت حیدری با عجله به سمت ما آمده و درخواست کردند تا سریع بازی را قطع و در سالن غذا خوری حاضر شویم.

وقتی وارد سالن شدیم متوجه پخش آهنگ های شاد از بلند گوها شدیم گویا خبر خوشی در انتظار است! پس از تکمیل افراد رقیه عباسی پشت بلندگو رفته و خبر حمله تروریستی انتحاری و فروریزی ساختمان های دو قلوئی تجارت جهانی نیویورک را برای ما قرائت و با خوشحالی همه را به صرف شیرینی دعوت نمود. جالب این که بابت شاد باش این موضوع برای ما فیلم سینمایی هم پخش کردند. چند روز از این واقعه گذشت و رجوی دستور توقف سلسله نشست های طعمه را صادر و در گردهمایی آخر این نشست ها با موضع گیری صریح اعلام نمود که شاخ امپریالیسم در جهان شکسته شد. وی با مبالا تگری خاص سیاسی اذعان داشت این واقعیت را نمی تواند در موضع گیری سیاسی خارج از تشکیلات فرقه بیان کند ولی از نفس اتفاق خوشحال است.

در گذر زمان و حمله قوای متفقین به عراق، رجوی چه قبل و چه بعد از این حملات به جد به دنبال ایجاد رابطه با دولتمردان امریکایی بود و ما به چشم خود در کمپ اشرف دیدیم که رجوی چگونه و به چه راحتی در آغوش نظامیان امریکایی خزید و دستور مذاکره را صادر نمود.

هر چه زمان می گذرد ماهیت دوگانه و فرصت طلبی سران این باند تروریستی خود را از پشت پرده های کاذب مبارزه با امپریالیسم نمایان می کند. به طور خاص هنگام مرگ جان مک کین یار دیرینه فرقه رجوی شاهد بودیم که حتی کار به جاری شدن اشک های سران فرقه نیز رسید و چنان در ماتم و غم فرو رفته بودند که گویا همان دیروز نبود که برای کشته شدگان واقعه تلخ ۱۱ سپتامبر رهبر این گروه در کنار مریم رجوی جشن و پایکوبی می کردند. البته هر آن کس که نان را به نرخ روز بخورد توقع بیش از آن مایه تعجب خواهد بود.

**اسکندری (عضو نجات یافته از فرقه رجوی)**

## ادعاهای فرقه ها

فرقه ها مایلند در خصوص رهبرشان، دکترینشان و سازمانشان ادعاهای غیرواقعی کنند: "فقط ما حقیقت را می دانیم! ما بزرگ ترین مسیح موعود را که تاکنون زیسته است، داریم" ...

فرقه ها اغلب در حرف یک چیز می گویند و در عمل کار دیگری می کنند. آنان به تعهدات خود عمل نمی کنند...

اعضای فرقه ها آموخته اند که باور داشته باشند، جهان خارج از فرقه مملو از دشمنی، نفرت و خطر است... در برخی فرقه ها به اعضا گفته می شود که خانواده شان علیه آن ها هستند و تلاش می کنند، آنان را تحت کنترل خود درآورند...

فرقه های مخرب به اعضای خود می آموزند تا اطلاعات بیرونی را مسدود و احساسات خود را سرکوب کنند... برخی فرقه ها به اعضای خود القا می کنند که کسانی که از گروه جدا می شوند، دشمن هستند و باید اذیت و آزار ببینند...

اعضا در فرقه ها لازم است، اختیارات خود را به تمامی واگذار کنند و اغلب باید برای ساده ترین کارهای روزمره، مانند رفتن به دستشویی هم کسب اجازه کنند...

**انتخاب از کتاب: گسستن بندها**

نویسنده: استیون حسن      مترجم: ابراهیم خدابنده



## سوز و گداز مریم قجر (سرکرده فراری فرقه رجوی)

### از حمله موشکی به مقر حزب دمکرات



#### انجمن نجات ایلام - ۲۰ شهریور ۱۳۹۷

جنایت کار و خیانت پیشه (مریم قجر عضدانلو) که به وطن و هموطنان خود رحم نکرد و تاریخ سراسر نکبت بار خود را با ترور و هم دست شدن با دشمنان ایران زمین رقم زد و با هم دستی با صدام و حمله به خاک پاک میهن و به خاک و خون کشیدن مرز نشینان برگ سیاهی در کارنامه سیاهش ثبت و ضبط کرد.

حال مریم رجوی برای گروهک های خود فروخته گردی که راه او را ادامه می دهند دل می سوزاند و از آنان حمایت می کند. از این که از ایران فاصله گرفته و دستش کوتاه شده و دیگر نمی تواند هر چند وقت یکبار هموطنان خود را به خاک و خون بکشد رنج می برد، دوست دارد که دوستانش راهش را ادامه دهند اما زهی خیال باطل، خادمان این مرز و بوم چنان بیدار و قدرتمندند که اجازه نخواهند داد فرقه ها ایجاد نامنی کنند.

مثل این که فرقه تروریستی رجوی فراموش کرده که بیش از هفده هزار نفر از ملت شریف ایران زمین را به شهادت رسانده است.

مثل این که مریم رجوی یادش رفته است که در سال ۱۳۷۳ به نیروهای نگون بخت خود که به ستوه آمده بودند و اعلام جدایی می کردند اعلام کرد که از این تاریخ به بعد بریده نداریم و حکم بریده اعدام است و این کار را هم کرد.

مریم رجوی مگر نمی داند وقتی قرارگاه اشرف به دست عراقی ها افتاد گورهای دسته جمعی کشف شدند و دنیا خبردار شد، معلوم شد افرادی که اعلام جدایی کردند را زنده به گور کرده است.

مریم رجوی فراموش کرده است که کُردهای عراقی مخالف صدام را چگونه زنده به گور کرد که عکس و فیلمشان در آرشیو موجود است.

فرقه تروریست پرور و ضد بشری رجوی از کی تا به حال از بشریت و انسان دوستی دم می زند!



## یک بام و دو هوای کاخ سفید برای رجوی



### انجمن نجات سیستان و بلوچستان - ۲۱ شهریور ۱۳۹۷

کاخ سفید برای فرقه ی رجوی یک بام و دو هوا دارد، یکی بقا و قدرت و دیگری شعارهای مبارزاتی فریبکارانه .

مسعود رجوی که تا دوسال پیش از سقوط صدام خود را سرلوحه ی مبارزه با حکومت ایران و امپریالیسم آمریکایی می دانست و در جریان جنایت تروریستی ۱۱ سپتامبر که بالغ بر ۲۹۰۰ کشته و ۶۰۰۰ زخمی برجای گذاشت، چون این جنایت در خاک آمریکا اتفاق افتاده بود از آن استقبال کرد و بعد از کلی جشن و رقص و پایکوبی زیر دستانش را به الگوبرداری از این جنایت گروهک القاعده تشویق می کرد.

اما بلافاصله بعد از سقوط صدام و زمانی که فرقه اش را در معرض انقراض دید، دست نیاز به حمایت را به سمت آمریکایی ها دراز کرد و در خاک عراق، کاخ سفید را صاحبخانه خود می دید. تا جایی که به دستور صاحبخانه ی جدید همه تسلیحات نظامی که از صدام یادگار گرفته بودند را تا آخرین فشنگ تحویل آمریکایی ها دادند.

هر چه بیشتر موقعیتشان در عراق تحت تأثیر انقلاب مردمی قرار می گرفت، وابستگی فرقه رجوی به کاخ سفید هم بیشتر می شد. با وجودی که ۲ سال در لیست تروریستی آمریکا بودند بازهم برای دلجویی از آمریکایی ها و این که دست حمایتشان را از سر فرقه رجوی بردارند هر کاری کردند.

انقلاب و حکومت جدید عراق دیگر مایل به ماندن رجوی در این کشور نبود. تضعیف موقعیت فرقه و خطر نابودی آن در نتیجه ی قطعی شدن اخراجشان از عراق سبب شد ملتسمانه آویزان کاخ سفید شوند. به همین دلیل انتقال و حتی اسکان موقت در کشور کوچکی مثل آلبانی را قبول کردند.

این فرقه تحت تأثیر افکار ماکیاولیستی برای رسیدن به اهدافش از هیچ چیز فروگذار نیست. مسعود رجوی به فرقه اش آموخت هدف وسیله را توجیه می کند. حالا خودش تحت الشعاع همین شعار سال هاست وسیله ی مریم رجوی برای رسیدن به قدرت شده و معلوم نیست چگونه سر به نیست شده است.

هدف در فرقه رجوی، هر چیزی را توجیه می کند و چون هدف سرکردگان این فرقه، بقا و قدرت است و ابزار و چگونگی رسیدن به آن مهم نیست با خیانت، جنایت، وطن فروشی، دوست کشی و حتی کشتن اعضای خانواده شان هم که شده مسیر هدفشان را هموار می کنند و تعجب برانگیز نیست اگر آرمان های انقلابی مؤسسين اصلی سازمان مجاهدین خلق را که هدف اصلیشان آزادی خلق از ظلم و ستم طاغوت و استقلال کشور از دست استکبار بود را هم به بهای قدرت بفروشند و برای کسانی مزدوری کنند که مبارزه با آنان از علل اصلی تأسیس این سازمان بوده است.



## ۱۷ سال پس از حادثه یازده سپتامبر، تروریسم در نقاب مجاهدین خلق



### انجمن نجات فارس - ۲۰ شهریور ۱۳۹۷

پس از حمله تروریست های القاعده به برج های دوقلو در ۱۱ سپتامبر سال ۲۰۰۱ و کشته شدن بیش از ۳ هزار نفر از شهروندان نیویورکی، پژوهش ها، تعریف ها و توصیف ها از پدیده ای به نام تروریسم در ایالات متحده ی آمریکا شدت گرفت. برای نمونه، دپارتمان امنیت ملی دانشگاه کنتاکی شرقی به تعریف تروریسم می پردازد و آن را به پنج نوع مختلف تقسیم می کند:

۱. تروریسم دولتی: شامل اعمال تروریستی که یک دولت یا حکومت علیه دولت یا حکومت دیگر مرتکب می شود.

۲. تروریسم مخالف: گروه های تروریستی که علیه حکومت خود شوریده اند.

۳. تروریسم چپ و راست: گروه هایی که ریشه های ایدئولوژیک دارند.

۴. تروریسم مذهبی: گروه های تروریستی که انگیزه های مذهبی افراط گرایانه دارند.

۵. تروریسم جنایتکارانه: اعمال تروریستی که برای کمک به ارتکاب جنایت و منافع جنایتکارانه استفاده می شوند.

و اما سازمان مجاهدین خلق در کدامیک از این دسته ها قرار می گیرد؟!

برای پاسخ به این سؤال باید هر کدام از انواع تروریسم که در بالا ذکر شد را در رابطه با تشکیلات مجاهدین خلق بررسی کرد.

شماره یک که از تروریست های تحت حمایت حکومت ها می گوید، درباره مجاهدین خلق با موارد دقیق و متقن صدق می کند. در طول هشت سال جنگ ایران و عراق، مجاهدین خلق به نوعی "ارتش خصوصی صدام" تلقی می شدند. دیکتاتور سابق عراق به آن ها پناهگاه، اسلحه، امکانات لجستیکی و آموزش نظامی و حتی بخشی از دلار های نفتی را اهدا کرد تا علیه حکومت ایران و شورش های کرد ها و شیعیان عراق از آن ها بهره ببرد. اسناد موجود تردیدی درباره مورد اول باقی نمی گذارد. پس از سقوط صدام حسین، گزارش های فراوانی از کمک های مالی عربستان سعودی به مجاهدین خلق، منتشر شد و گاهی حتی گزارشی در ان بی سی نیوز از آموزش های نظامی و جاسوسی ستاد فرماندهی مشترک ارتش آمریکا به عوامل مجاهدین در ایالت نوادای آمریکا افشا شد.

نوع دوم تروریسم مصداق ظهور سازمان مجاهدین خلق از آغاز شکل گیری این جنبش است: آن ها در آغاز علیه سلطنت پهلوی شوریدند و پس از انقلاب ۵۷ هم علیه جمهوری اسلامی وارد جنگ شدند.

نوع سوم تروریست هایی هستند که اعمال تروریستی آن ها مبتنی بر یک ایدئولوژی سیاسی چپ گرایانه یا راست گرایانه است. مجاهدین خلق به عنوان یک گروه چپ با ایدئولوژی آمیخته به مارکسیسم و اسلام آغاز به فعالیت سیاسی و نظامی کردند. در ایدئولوژی چپ گرایانه مجاهدین، هدف وسیله را توجیه می کند و هر گونه اعمال تروریستی و خشونت و قانون شکنی اگر در راستای رسیدن به آرمان های ایدئولوژیک باشد، جایز و حتی ضروری محسوب می شود. مجاهدین خلق برای رسیدن به اهداف ضد امپریالیستی خود اقدام به قتل مقامات و شهروندان آمریکایی داخل ایران کردند و پس از انقلاب با متهم کردن جمهوری اسلامی به ارتجاع، قتل مقامات و شهروندان و حتی دانشمندان ایرانی را جایز دانستند.

در ایدئولوژی مجاهدین خلق - ملغمه اسلام و مارکسیسم که چندان هم قابل امتزاج نیستند - از مذهب هم به عنوان یکی از ابزارهای سرکوب افراد عضو تشکیلات استفاده می شود. در تشکیلات مجاهدین خلق حجاب اجباری است، روابط زنان و مردان و مناسک مذهبی چون نماز و روزه و شرکت در عزاداری های مذهبی اجباری است. کنترل ها و رفتار های فرقه ای در مجاهدین خلق بسیار شبیه است به آنچه در گروه های مذهبی افراطی می گذرد.

مهم تر از آن، حمایت مجاهدین خلق از افراط گرایان مذهبی چون القاعده و داعش است. چنانچه در خاطرات همه افراد جدا شده از جشن بزرگی یاد شده است که پس از حمله یازده سپتامبر در قرارگاه مجاهدین خلق برگزار شد و مسعود رجوی با توزیع شیرینی میان اعضا از موفقیت اسلام ارتجاعی (اشاره به القاعده) گفت و وعده پیروزی اسلام انقلابی (اشاره به مجاهدین خلق) را داد.

نوع پنجم، تروریسم جنایتکارانه است که به هیچ عنوان از رفتارهای تروریستی مجاهدین خلق قابل تفکیک نیست، غارت بانک ها و طلافروشی ها در فهرست اعمال تروریستی مجاهدین خلق غیر قابل انکار است. حمله به مواضع دیپلماتیک ایران در ۱۳ کشور در نقاط مختلف دنیا در سال ۱۹۹۱ نیز از همین دست اعمال تروریستی است.

تهدید مجاهدین خلق - چه در فهرست تروریستی باشند چه نباشند - غیر قابل انکار است. این گروه تروریستی برای رسیدن به اهداف خود به هر وسیله و روشی دست می اندازد.

## مزدا پارسی



## وقتی تروریستی عصاکش تروریست دیگری می شود



هادی شبانی - انجمن نجات مازندران

۲۱ شهریور ۱۳۹۷

به واقع این ضرب المثل به درستی گفته شده وقتی تروریستی کشته می شود فقط هم جنس خودش به عزاداری می پردازد و برایش اطلاعیه داده و لغز آزادیخواهی سر می دهد .

مریم قجر در یک اقدام بسیار کثیف دیگر باز هم به حمایت از تروریست های داخلی پرداخته و از انهدام مفر تروریست ها در کردستان عراق ناراحت شده و در گام دیگر وقتی سه تروریست دیگر در ایران اعدام شدند که جرمشان جنایت و ترور بوده و به اتهام خود اعتراف نمودند اشک تمساح ریخته و آنان را به اصطلاح مبارز می نامد .



چرا وقتی این تروریست ها در ایران دست به جنایت می زدند مریم قجر یادی از مردم بی گناه نمی کرد و این عملیات های جنایت کارانه را محکوم نمی کرد؟ چرا وقتی نیروهای حزب دمکرات کردستان در ایران به کشتن سربازان ایرانی که برای دفاع از کشور در مرز حضور داشتند دست می زد، اعتراضی نمی کرد؟ البته در قاموس فرقه ای رجوی کسانی که دست به ترور و جنایت و کشتن مردم می زند انسان های خوبی هستند و باید برایشان گریست و به همین خاطر است که هر جنایت کاری اعم از قاچاقچیان مواد مخدر و اوباشان و قاتلان و .. از نظر مریم قجر انسان خوب محسوب می شوند .



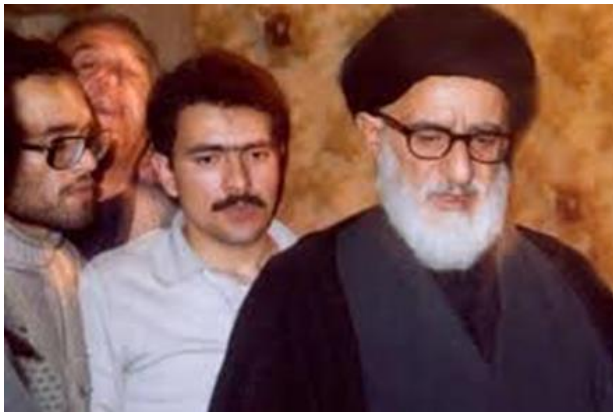
مریم قجر تروریست مدعی می شود که زدن موشک و اعدام سه تروریست در ایران به نشانه ایجاد رعب و اختناق است تا به اصطلاح، حکومت ایران قیام خیالی وی را خاموش کند. اول این که زدن موشک به مقرر تروریست ها نشانه اقتدار حکومت و این پیام را به دشمنان می دهد که اگر خطایی از آنان سر بزند ایران دارای موشک های نقطه زن می باشد. در ضمن تروریست ها باید بدانند که با ترور چند سرباز چه سرنوشت بدی در انتظارشان است. پس بهتر است مریم قجر زیاد خودش را خسته نکند و در مورد تروریست های داخلی به آه و ناله نپردازد .

مریم قجر در ضمن باید به این سؤال جواب دهد که چرا وقتی دولت ترکیه گروه تروریستی پی پی کی را در خاک عراق مورد حمله قرار می دهد شما صدایتان در نمی آید و به صرف یک خبر از آن می گذرید. آیا تروریست ها را می توان دسته بندی کرد هر تروریستی که ایرانی باشد خوب است !!!

بهتر که شما دلتان را به این گونه اطلاعیه ها خوش کنید این موشک زدن پیام بسیاری حتی برای مریم قجر داشت که خودش بهتر از هر کسی دریافت کرده است. حال شما هر چقدر می خواهید مانند قورباغه وغ وغ کنید. در ضمن دوستان شما هم خوب این پیام را دریافت کردند که ایران با کسی شوخی ندارد .



## سوءاستفاده مجاهدین خلق از آیت الله طالقانی با لقب ساختگی "پدر طالقانی"



### انجمن نجات گلستان - ۲۱ شهریور ۱۳۹۷

سرکرده فرقه رجوی که تماماً پایه های سازمان مجاهدین را با دروغ و حيله بنا نموده، برای ادامه راه پلید خود نیاز به حمایت های افشار مختلف جامعه و به خصوص روحانیت داشت. مسعود رجوی خائن با مکر و حيله عده ای جوان را که مبارزه با رژیم طاغوت و امپریالیسم را در سر داشتند به دور خود جمع نمود و سپس برای تکمیل حلقه خود به سراغ روحانیون مبارز از جمله آیت الله طالقانی رفت و از آن طرف هم برخی روحانیون برای نجات مردم از دست استبداد به فکر سازمانی بودند که بتوانند در حیطه آن به فعالیت خود ادامه دهند.

روحانیون مبارز با دیدن زندگی ساده مؤسسین سازمان مجاهدین خلق یعنی حنیف نژاد و سعید محسن که اساس سازمان را بر مبارزه با امپریالیسم بنا نهاده بودند به آن ها امیدوار شدند و از این رو آیت الله طالقانی و دیگر مبارزان حمایت های خود از سازمان مجاهدین آن زمان را در فضای مبارزاتی و شناخت های متقابل بنا نهادند ولی این حمایت ها با انحراف سازمان مجاهدین و به خصوص با روی کار آمدن مسعود رجوی کم رنگ تر شد و چهره ریاکارانه و مارکسیستی فرقه رجوی از پس آن افشا شد که به خاطر این موضوع آیت الله طالقانی و دیگر روحانیون مبارز نسبت به آن ها موضع گرفتند.

تغییر گروه و انشعاب سازمان مجاهدین خلق به گروه های مارکسیستی و تسویه حساب های داخلی که با قتل و کشتار همراه بود، ضربه شدیدی به سازمان مجاهدین زد که همین امر نیز باعث جدایی برخی از هواداران و به خصوص قشر روحانیت از آن شد.

آیت الله طالقانی در سال ۱۳۵۸ که مسعود رجوی خائن از زندان آزاد شده و به دیدار وی رفته بود گفتند: "از گرایش به چپ و راست برحذر باشید و بدانید ایدئولوژی و مکتب چپ شده مخرب می شود و ایدئولوژی واقعی آن است که بر اساس تعالیم قرآن و منطبق با آن باشد."

سران سازمان مجاهدین که برای ادامه خیانت های خود نیاز به آیت الله طالقانی و جامعه روحانیت داشتند بر آن شدند تا از حسن نیت وی سوءاستفاده نموده و سعی در به انحصار کشیدن ایشان در راستای منافع حزبی و گروهی خود باشند که

البته آیت الله طالقانی با درایتی که داشتند این موضوع را فهمیده و حتی در خطبه های نماز عید سعید فطر تهران بی محابا فریاد زدند که "من خودم را برای این ها (سازمان مجاهدین خلق) داشتم فدا می کردم. حتی بعضی از تنگ نظرها و اندک بین ها مرا متهم می کردند... اما با این کارهایی که کردند (ترور و آدمکشی و خیانت) دیگر در میان مردم جایی ندارند. بروند فکر دیگری بکنند. شما فکر می کنید من طرفدار این ها هستم، مطمئناً اگر آن ها (سران سازمان) بفهمند که من برخلافشان حرفی زده ام از من می برند..."

این رابطه پدرانه و سوءاستفاده از دلسوزی های آیت الله طالقانی در تاریخ انقلاب اسلامی نیز به عنوان عبرت تاریخی به یادگار مانده است. سران سازمان مجاهدین به خوبی از عمق نفوذ کلام و محبوبیت شخصیت آیت الله طالقانی در میان مردم با توجه به منش و رفتار ایشان آگاه بودند و سعی داشتند که به همین وسیله از ایشان سوءاستفاده کنند. به ایشان پدر طالقانی می گفتند تا برای او و انقلاب چالش ایجاد کنند. اما سران فرقه رجوی مشتشان برای مردم باز شد و همه آن ها را شناختند و فهمیدند که خط مرحوم طالقانی با سازمان مجاهدین خلق مسعود رجویسم فرق دارد و جداست به طوری که نتوانستند از نام و یاد آن مرحوم سوءاستفاده نمایند.

## جذب اعضای جدید

همه ما در برابر عضوگیری فرقه ها آسیب پذیر هستیم. فرقه های بسیاری، با استفاده از برخوردها و ترفندهای فراوان، فعالانه در هر لحظه به دنبال عضوگیری هستند؛ به طوری که این احتمال وجود دارد که همین الان یک فرقه به دنبال شما باشد. در هر سنی که باشید، علایق شما هرچه که باشد، به هر سبکی که زندگی کنید، گرفتار شدن در چنگال یک رابط عضوگیری فرقه، به سادگی گرفتن یک کارت کتابخانه است.

راه های مختلف درگیر شدن در یک فرقه، به تعداد فرقه های موجود است. هر گروه متدهای عضوگیری خودش را به وجود آورده است؛ که از تماس های فردی گرفته تا تبلیغ در کیوسک ها، روزنامه ها، مجلات و تلویزیون و رادیو را شامل می شود. نقطه شروع عضوگیری ممکن است متفاوت باشد، اما یک فاکتور در آن ثابت است و آن، این است که انبوهی از فریبکاری ها مورد استفاده قرار می گیرد. این فریبکاری در نقطه عضوگیری از مخفی کاری در خصوص آنچه واقعاً ماهیت گروه را تشکیل می دهد، گرفته تا مخفی کاری در مورد منظور نهایی از عضویت را شامل می گردد.

یک نفر ممکن است طی تماسی از طریق کامپیوترتان شما را به فرقه ای بکشاند. شما ممکن است برای یک کلاس کالج ثبت نام کنید و دریابید که استاد راهنمای شما فرقه ای سرسپرده است، که به طور پنهانی درصدد عضوگیری دانشجویان است. شما ممکن است با دامپزشک، کایروپراکتور، دندانپزشک، اوبتومتریست، یا همسایه خانه کناری برخورد داشته باشید و آن ها تلاش کنند شما را عضوگیری نمایند. در یک کار تحقیقی اخیر در خصوص ۳۸۱ عضو سابق ۱۰۱ گروه فرقه ای مختلف، ۶۶ درصد خاطر نشان کردند که برخورد اولیه ی آن ها با گروه مربوطه توسط یک دوست یا خویشاوند صورت گرفته است؛ و البته بقیه اعضا توسط غریبه ها عضوگیری شده بودند.

عضوگیری یک فرقه در سه گام اصلی صورت می گیرد: مراجعه اولیه توسط رابط عضوگیری فرقه و دعوت به یک محل مجلل یا مناسب مخصوص یا جلسه ای مهم و جذاب؛ برقراری ارتباط نخست با فرقه؛ یعنی جایی که احساس خواهید کرد که دوستان دارند و پذیرفته شده اید؛ و متعاقب این مراحل، با استفاده از روش های مجاب سازی روانشناختی، حصول اطمینان از این که شما مجدداً به فرقه برگشته، تعهدات بالاتری را به گردن می گیرید.

برداشت از کتاب: فرقه ها در میان ما      نوشته: خانم دکتر مارگارت تالر سینگر

ترجمه: مهندس ابراهیم خدابخنده      صفحه های: ۱۴۲ و ۱۴۳

## ملاقات با برادری چشم انتظار و دردمند



### انجمن نجات مازندران - ۲۱ شهریور ۱۳۹۷

به دیدار خانواده ای رفتیم که بسیار برای رهایی برادرش فعالیت نمود تا شاید بتواند او را از چنگال تشکیلات رجوی جدا نماید او با این که برادر ناتنی اش می باشد از هیچ گونه سعی و کوششی کوتاهی نکرد و هم چنان دلش برای رهایی برادرش می تپد .

آقای نیکزاد با دیدن ما بسیار خوشحال شد و یک لحظه به یاد برادرش افتاد و به فکر فرو رفت که چرا رجوی اجازه ملاقات نداد و به یاد دیدار با برادرش در سال ۸۲ افتاد که بعد از سال ها در اشرف و با اصرار و استقامت توانست با او ملاقاتی چند ساعته داشته باشد ولی از آنجایی که چند نفر مزاحم بودند عملاً وی نتوانست با برادرش راحت صحبت کند و در نهایت برادرش از ترس این که باید جواب مسئولین فرقه را بدهد سریع از محل رفت .

آقای نیکزاد عنوان داشت: "وقتی سازمانی که این گونه با نفرات خودش رفتار می کند چه آینده ای می تواند داشته باشد؟ مگر سازمان دم از خانواده نمی زد پس چرا با ما آن گونه برخورد نموده است؟ چرا به ما فحش و ناسزا می گفت مگر ما چه می خواستیم جز دیدار با برادرم؟ البته با این شیوه کار و برخورد با خانواده، سازمان به این نقطه می رسد که دیگر از تشکیلاتش چیزی باقی نمانده، اکنون وقتی اخبار را دنبال می کنیم متوجه می شویم که دیگر به فروپاشی کامل این فرقه

زمانی باقی نمانده است. شاید رجوی فکر می کند می تواند ما را از دیدار و رهایی برادرم ناامید کند ولی ما یعنی همه خانواده ها هم قسم شدیم که تا رهایی کامل همه نفرات گامی به عقب نگذاریم."

البته با صحبت های آقای نیکزاد که بسیار انگیزاننده بود این امیدواری را زنده کرد که با وجود این گونه خانواده ها، رجوی و تشکیلاتش هیچگونه آینده ای نخواهند داشت. حال هر چقدر سران فرقه رجوی می خواهند با انواع دروغ و فریبکاری نفرات را باز هم در تشکیلات شان نگهدارند.

هر چند صحبت های آقای نیکزاد با آن طبع گرمی که داشت بسیار جالب بود و اصلاً متوجه گذشت زمان نشدیم ولی این قول را به او دادیم که باز هم مزاحم وی شده و از صحبت های دلگرم کننده وی لذت ببریم.



## تاریخ نگاران فرقه رجوی دچار آلزایمر شده اند



منصور نظری - ایران اینترلینک - ۲۴ شهریور ۱۳۹۷

هر ساله فرقه رجوی در سالگرد تأسیس این سازمان جشن به پا کرده و هلهله می کند و به سر دیگر احزاب و گروه ها می کوبد که ببینید ما هنوز هستیم و هیچ انشعابی در سازمان رخ نداده است، این در حالیست که در تاریخ ایران زمین هیچ سازمانی وجود نداشته که به این اندازه در طول حیاتش بدنام شده باشد .



تا سی خرداد سال شصت بدنام ترین حزب تاریخ ایران حزب توده بود که به خاطر ارتباطات خائنه اش با شوروی سابق مورد تنفر مردم ایران بود اما از پس از سی خرداد سال شصت این سازمان مجاهدین خلق بود که به رکورد بی سابقه بدنام ترین ها در تاریخ ایران پیوست و امروزه تاریخ ایران زمین مملو است از خیانت های پی در پی سازمان مجاهدین خلق به مردم ایران و کشور ایران .

گذری کوتاه به تاریخچه پنجاه و سه ساله این سازمان از زمان تأسیس تا به امروز نشان می دهد سازمان مجاهدین اگر هزار تکه هم می شد و هزار انشعاب در آن صورت می گرفت بهتر از این بود که امروز در آن نقطه است، به عبارتی ساده

و در یک کلام این گونه می توان گفت حزب توده با همه خیانتی که به مردم ایران و کشور ایران کرد اما قابل مقایسه با خیانت های سازمان مجاهدین خلق نیست، سازمان مجاهدین خلق در فراز و نشیب پنجاه و سه ساله هزاران مرز سرخ ملی و میهنی و انسانی را زیر پا گذاشته اند خصوصاً پس از سی خرداد سال شصت که تحت رهبری مسعود رجوی بوده، از مهمترین عناوین خیانت این سازمان به مردم و میهن می توان به برجسته ترین آن اشاره کرد.

تصمیم سی خرداد سال شصت برای شروع جنگ مسلحانه، تشکیل تیم های ترور و آدم کشی، رفتن به کشور عراق و فروش مردم ایران و کشور ایران به صدام حسین جنایتکار و دشمن ایران زمین، وابستگی صد در صد به صدام حسین به قول مسعود رجوی که می گفت خون ما یعنی مجاهدین با خون شما یعنی صدامیان در هم آمیخته است، ویران سازی تشکیلات مجاهدین تحت عنوان انقلاب ایدئولوژیک ویران سازی شخصیت انسانی افراد و اعضای خود، قتل و زندان و شکنجه در درون سازمان مجاهدین، شکنجه جسمی و روحی و روانی تمام اعضای گرفتار شده در سازمان مجاهدین تحت عنوان عملیات جاری غسل و صدها مورد از رفتار شنیع با قربانیان گرفتار در سازمان مجاهدین خلق، این ها تنها گوشه کوچکی از تاریخچه درونی و بیرونی مجاهدین خلق تا زمان سرنگونی اربابش صدام حسین است زیرا که از آن پس این سازمان در ادامه همان مسیر بدنامی آن چنان پیش رفت که امروزه مردم ایران این سازمان را بدنام ترین و خائن ترین در طول تاریخ ایران می دانند.

واقعیت این است که این فرقه خائن امروزه کارش به جایی رسیده که به صورت علنی و بدون شرم و حیا از آمریکا می خواهد که ایران را بمباران کنند، مردم ایران را تحریم کنند تا بدین وسیله مردم ایران را با تحریم دارو و کالاهای اساسی زندگی شان شکنجه کنند.

همه این ها در حالیست که تاریخ نگاران دروغگو و شیاد این فرقه وقتی تاریخ مجاهدین خلق را می نویسند دچار آلتزایمر می شوند و یادشان می رود بگویند که جنگ مسلحانه و خونریزی و برادرکشی را به دستور مسعود رجوی دیوانه و فراری رقم زده اند، یادشان می رود بنویسند که چه پیغام پسغام هایی را به دولت ترامپ داده اند که ایران را بمباران کنید، مردم را تحریم کنید تا مردم در اثر گرسنگی به این فرقه نفرین شده و بدنام رو بیاورند. دروغگویان شیاد و باند مافیایی فرقه رجوی تصمیمی جز ویرانی ایران و مردم ایران ندارد. تاریخ پنجاه و سه ساله این سازمان پیش روی ما و مردم ایران است، تاریخی سراسر جرم و جنایت و خیانت.

آنچه گفته شد یک در هزاران خیانت این فرقه است، و این قصه سر دراز دارد. مسخره تر از همه ادا الطوار الترناتیو بودن این بدنامان است که حزب توده هزار بار به این ها شرف دارد.

## زبان و ادبیات درون فرقه ای



### انجمن نجات تهران - ۱۳۹۷

همان قدر که زبان در شکل دادن به تمدن، فرهنگ و اخلاقیات ما نقش دارد، به همان میزان هم می تواند مخرب باشد، اگر قدرت آن در دست کسی بیفتد که بتواند معانی لغاتی که از آن ها استفاده می کنیم را به نفع خود تغییر دهد آنجاست که وجه مخرب خود را نشان می دهد. این موضوع آن قدر مهم است که به جرأت می توان گفت: «اگر می خواهی دنیای کسی را تغییر دهی، لغات را در زبانی که وی برای بیان خود و افکارش استفاده می کند را تغییر بده»

رهبران فرقه ها به خوبی نسبت به معجزه به کارگیری لغات آگاه هستند، آن ها می دانند که گاهی حتی به طور ناخودآگاه و غریزی، افراد بعضی از لغات را ستایش می کنند و از بعضی از آن ها متنفرند.

عضو جداشده از فرقه رجوی اذعان می کند: «در مجاهدین ما ظاهراً عاشق استقلال، دموکراسی، آزادی و حقوق بشر بودیم و فکر می کردیم که داریم برای حصول آن ها می جنگیم، در حالی که در درون سازمان اصولاً اعتقادی نسبت به معنی آن ها آن چنان که در میان مردم عادی مصطلح است وجود نداشت و معنی آن ها به کلی عوض شده بودند.

آزادی مجاهدین، آزادی از بندهای درونی بود و نه بیرونی. به ما قبولانده شده بود که آزادی یعنی آزادی از خواست ها، غرایز، احساسات، هیجانات، هویت و شخصیت خود است؛ بنابراین فردی آزادتر بود که کمتر چیزی می خواست و کمتر آرزو می کرد و کمتر داشت، ویژگی فردی نداشت و وابستگی کمتری به دوستان و خانواده خود داشت یا به عبارت ساده بیشتر از دیگران برده رهبری بود یا به عبارت سازمان، بیشتر در رهبری غرق شده بود یا تبدیل به دست و پای رهبری گشته بود.



دموکراسی هم معنی دیگری داشت، معنی آن حق برابر و رأی برابر نبود، چرا که همه ما در نداشتن حق و رأی در تمام موارد من جمله در رقم زدن آینده خود برابر بودیم. به جز زمانی که از ما خواسته می شد در مقابل دوربین دست هایمان را بالا ببریم که نشان دهیم در سازمان دموکراسی وجود دارد، معنی این لغت به صلاحیت گره خورده بود، کسی حق بیشتر در نظر دادن داشت که صلاحیت بیشتر داشته باشد و چه کسی تعیین کننده این صلاحیت بود؟ همان کسی که قرار بود درباره ی او، کارها و تصمیماتش نظر داده شود؛ بنابراین دموکراسی نوع سازمان همواره یک جواب داشت «آنچه که رهبری و مسئولین می خواستند و حکم می کردند»؛ بنابراین اگر چه ما فکر می کردیم تمام عمر خود را وقف دموکراسی و آزادی کرده ایم و داریم برای آن ها می جنگیم، در واقع داشتیم برای احیای بردگی و دیکتاتوری مبارزه می کردیم.»

می توان مثال های زیادی از لغاتی آورد که در فرقه ها به کار گرفته می شوند تا هدف و حرکت پیروان را عوض کنند، چرا که در فرقه ها از لغات به عنوان یک لنگر استفاده می شود، افراد نسبت به صدای لغات مشروط می شوند بدون آن که متوجه باشند که معنی آن لغات عوض شده است.

برای مثال لغت «عادی» که در میان مردم به هیچ عنوان معنی منفی ندارد، در فرقه رجوی منفی ترین و تحقیر کننده ترین لغت، قبل از لغت «بریده» است. مجدداً خود لغت بریده در زبان فارسی معنی بدی ندارد اما در سازمان، بریده به معنی بریده و بریده شدن از بدنه تشکیلات است و معنی نابودی و نیستی دنیوی و اخروی را دارد.

مفاهیمی مثل جهاد و شهادت با تمام عظمت و اهمیت مذهبی و ایدئولوژیک آن ها در اسلام، در فرقه هایی مانند منافقین و القاعده به نحوی تبدیل به قتل و خودکشی شده اند. هر جنایتی معنی جهاد پیدا کرده و هر مرگی، من جمله خودکشی، سهل انگاری و به اشتباه کشته شدن «شهادت» خوانده می شود. به این ترتیب هر عمل تروریستی مجاهدین و القاعده حتی علیه مردم عادی «جهاد» خوانده می شود و هر کشته شدنی شهادت خوانده می شود و به ناگهان این فرقه ها ده ها و بلکه صدها هزار «شهید» پیدا می کنند.

در گروهک منافقین کافی است مسئولی به نیرویش بگوید «تو عادی شده ای» یا بدتر از آن بگوید «بریده ای»، «کرسی می خواهی»، «طلبکاری»، «هنوز تو قبری»، «می خواهی روی پای خودت راه بروی» و ... کاری می کنند که فرد را نه برای روزها، بلکه هفته ها در خود فروبرده، غمناک و افسرده کرده و حتی به خودکشی می کشانند. کما این که چندین نفر فقط به خاطر این که ملقب به صفاتی این چنینی شده بودند تصمیم گرفتند به زندگی خود خاتمه دهند.

به طور خاص لغت عادی، در سازمان نفاق برای رهبری آن معجزه می کند، چرا که این لغت به خودی خود باطل کننده تمام ارزش های دنیای بیرون و بنیان گذار ارزش های فرقه ای در فکر و روح اعضا و جداکننده آنان از بقیه تشکیلات است. کافی است آن ها بپذیرند که «عادی» بودن زشت و قبیح است (درست مثل این که در دنیای بیرون به کسی بگویید، خوک، سگ یا بی غیرت) و به دنبال آن دائم در روح و فکر خود به جستجوی عادی بودن گشته و این که چگونه می توانند خود را از آن عادات، احساسات، اعتقادات و افکار (که در واقع عادات و اعتقادات گذشته خود فرد و محیط خانوادگی و اجتماعی اوست) به دور کنند تا دیگر عادی خوانده نشوند.

می شود مثال های دیگر را هم در این خصوص بیان کرد، مثل اصطلاح «ترینه وحشی» که در مجاهدین مردها را از مرد بودن خود بیزار و خجالت زده می کند. لغت دیگر «قلوس» است که اگر فردی خود را یا کس دیگری را قلوس ببیند، این احساس را می کند که یا خودش یا او به درد هیچ کاری نمی خورد و بهترین خدمتی که می تواند به دیگران بکند این است که خودکشی کرده و دنیا را از شر وجود خود راحت نماید. متأسفانه تأثیر لغات و فرهنگ فرقه ای خیلی بیشتر از آن است که تصور می شود. بسیاری از اعضا حتی سال ها بعد از ترک فرقه هنوز در اسارت نامرئی فرهنگ و لغات فرقه ای هستند. کما این که بسیاری از جدانشدگان مجاهدین سال ها بعد از ترک این گروه قادر نیستند خود را از بند لغاتی مثل «مزدور»، «بریده» یا «خائن» رها کرده و مستقل بیاندیشند و دائم در فکر این هستند که چگونه حرف زده و عمل کنند که ملقب به این لغات نشوند. اگر قدری نوشته های جدانشدگان را از این زاویه مطالعه نمایید متوجه ی ترس بعضی از جداشده ها، از این لغات و ملقب شدن به آن ها خواهید شد.

**کتاب: فریب در فرقه ها نویسنده: مجتبی تمدنی صفحه های: ۱۳۹ الی ۱۴۳ تنظیم از: عاطفه نادعلیان**

### تمکین بدون اراده

دستگاه فرقه ای مجاهدین کاملاً حرفه ای است و اسباب های لازم برای تغییر در رفتار اعضای فرقه را در اختیار دارد و آنچه به خوبی عمل می کند، دستگاه بازسازی فکری اعضای فرقه است و در این میان چیزی که هم به رهبری فرقه و هم به اعضای فرقه به طور مشترک کمک می کند تا این فرایند تغییر به خوبی پیش برده شود، باورها و اندیشه های مذهبی و وجدان است.

احساس گناه، شرم، ایمان، دوست داشتن و ... فرایند وجدان آدمی و باورهای مذهبی هر فردی است که می تواند یا به تنهایی و یا با هم در یک طیف ملایم یا قوی در هر فردی و در راستای تحکیم یک رابطه، یعنی رابطه ی بین فرد و رهبری عمل کند.

آرمان گرایی و اندیشه های سیاسی و مذهبی و البته با پیشسازی سازمان و رهبری مجاهدین بستر مناسبی برای ایجاد حس گناه، احساس وظیفه و ترس و همدلی در آدمی به وجود آورده و در راستای تحقق "تمکین بدون اراده" به کار گرفته می شود. چرا که وجود سازمانی مثل مجاهدین و با رهبری کاریزماتیک آن، پیشاپیش خیلی از مسائل را حل و فصل کرده و به عنوان یک راه حل و نقشه ی راه در مسیر آدمی قرار می گیرد و این به کسانی که می خواهند به آرمان هایشان جامه ی عمل ببوشانند، حس خوبی می دهد.

اعضای عضوگیر فرقه در مرحله ی جذب و رهبران فرقه و سایر مسئولین سازمان در مراحل بعدی روند بازسازی فکری، تمامی این شگردها و روش ها را به کار می گیرند. البته بخشی از این فرایند در شروع جذب اعضای جدید و بخشی دیگر در طول حضور آن ها در تشکیلات مجاهدین اعمال می گردد که مجموعه آن ها به تمکین بدون اراده از تشکیلات منتهی می گردد و تمامی این کنش و واکنش ها نیز اساساً در ظرف مرید و مراد قابل تبیین و محقق شدن است.

بنابراین تشکیلات مجاهدین با مهارت تمام و با به کارگیری بخش و یا تمام عوامل تغییرات مورد نظر خود را بر روی اعضای جدید و یا قدیم اعمال کرده و به راحتی پدیده ی تمکین بدون اراده را محقق می کنند.

برداشت از کتاب: خداوند اشرف از ظهور تا سقوط نوشته: سید حجت سید اسماعیلی صفحه های: ۴۱۹ الی ۴۲۱

## سلام بر حسین (ع) لعنت بر رجوی



انجمن نجات خوزستان - ۲۶ شهریور ۱۳۹۷

بار دیگر تابلوی سرخ فام عاشورای حسینی از پس غبار سالیان جاهلیت رخ می‌نماید و علی‌رغم گذشت زمان در متعالی‌ترین نوک پیکان ارزش‌های انسانی و تکاملی پیامی جدید برای فرزند انسان به ارمغان می‌آورد. در سال ۶۱ هجری در سرزمین تف‌کرده و سوزان کربلا امام حسین برای احیای سنت آزادگی و دفاع از آزادی و مبارزه بی‌امان علیه ظلم به همراه ۷۲ نفر از نزدیک‌ترین یاران و وابستگانش در مقابل یزید فاسد و نماد قدرت و ثروت و شهوت‌ایستاد و این‌گونه بود که در تاریخ پیامبر جاویدان آزادی لقب گرفت قرن‌ها از قیام عاشورا و شهادت امام حسین می‌گذرد ولی علی‌رغم گذشت زمان هر سال جوشان‌تر و خروشان‌تر و زنده و جاوید در قلب و ضمیر مردم جای دارد.

به راستی این رمز ماندگاری در کجاست؟ در ۱۰ محرم سال ۶۱ هجری اقلیتی کوچک در مقابل اکثریتی که بارگاه و قدرت و قشون داشت و یزید سرکردگی آن را برعهده داشت ایستاد تا ثابت کند زندگی به جز عقیده و جهاد در راه آن نیست و این که بنی‌نوع انسان مرگ با عزت را بر زندگی با ذلت ترجیح دهد. در گذر زمان نیروها و جریان‌اتی بوده و هستند که در مرزبندی بین حق و باطل موضع‌گیری روشن و شفافی داشته‌اند ولی برخی دیگر همانند فرقه مجاهدین خلق و شخص رجوی تلاش کردند با حمایت صوری از حرکت انقلابی امام حسین با جعل واقعیت‌های تاریخی خود را در شکلی دوگانه و متناقض‌کننده و البته شیادانه پیرو و ادامه‌دهنده راه او در اذهان قرار دهند. ولی واقعیت چیست؟

با یک بررسی و قیاس ناصواب بین اهداف و ماهیت و نیت امام حسین و رجوی به خوبی می‌توان عملکرد شیادانه رجوی را شناخت. وقتی که در ابتدای عضوگیری و حرکت به عراق امام حسین یکایک نیروهای داوطلبش را صدا زد و گفت مسیر ما عراق و عاقبت ما کشته شدن است شما مختار هستید در منتهای آزادی تصمیم بگیرید من را در این سفر پر مخاطره همراهی کنید یا خیر. در همین نقطه با رجوی مواجه می‌شویم که نیروهای داوطلب کار و یا علاقه‌مند به

زندگی در اروپا را در کشورهای ترکیه و امارات فریب داده و به دروغ و در منتهای صداقت و با ترفند کار و فراهم کردن شرایط زندگی در اروپا جذب و به نیروهایش ملحق می‌سازد.

نیروهای عضوگیری شده در اردوگاه امام حسین (ع) تا آخرین لحظه شهادت با خانواده هایشان در تماس بودند و امام هیچ گونه مانعی به بهانه واهی ایجاد وابستگی عاطفی و کم شدن انگیزه مبارزاتی برای آن‌ها ایجاد نکرد. در اردوی رجوی اعضا از همان لحظه عضوگیری به اسارت گرفته می‌شدند و هر گونه تماس با خانواده و عزیزانشان ممنوع بود و خانواده عنصر ضد انگیزه مبارزه و ترک آن به شمار می‌رود و سالیان اعضا حق دیدار و یا شنیدن پیامی از آن‌ها را ندارد. در شب عاشورا و در آخرین لحظات خلق یک حماسه تاریخی، امام حسین بار دیگر آزادی و آزادگی و حق انتخاب آزاد اعضایش را در بهترین شکل دموکراسی به نمایش گذاشت و از یاران خواست از آخرین فرصت و تاریکی هوا استفاده نمایند و برای رفتن و یا ماندن تصمیم بگیرند.

صبح که شد عده ای رفته بودند ولی امام و خانواده و اصحاب با وفایش در صحنه مانده بودند. در اردوگاه رجوی چراغ‌ها خاموش شد ولی بعد از روشن کردن رجوی رفته بود و یاران مانده بودند و این داستان در سرفصل‌های مختلف توسط رجوی بارها تکرار شد. در نهایت در اردوگاه امام حسین در غروب عاشورا امام و یاران پاکبازش با جسدهای غرق در خون و سرهای بریده در کنار یکدیگر پاکبازی و فدا و صداقت و پرداخت بها از نقطه رهبری جنبش و در وحدت با اعضا را به رخ تاریخ کشاندند ولی رجوی در همان ساعات اولیه حمله نظامی امریکا به عراق، فرار را بر ماندن در کنار نیروهایش ترجیح داد. نیروهایش در جریان مهیب‌ترین بمباران‌های نیروهای امریکایی و ائتلاف اجسادشان جزغاله شد و بسیاری دیگر به اسارت درآمدند و سالیان همچنان بلاتکلیف و سردرگم و تحت تأثیر شیوه‌های فریبنده رجوی قرار دارند.

تاریخ بی شک در گذر زمان و با عبور از پیچ و خم‌های روشن و تاریک به مسیر خود ادامه خواهد داد ولی آنچه در تاریخ طنین افکن خواهد بود و تودهای مردم آن را تکرار می‌کنند راه و یاد امام حسین است و در این بین بی شک رجوی هم به سرنوشت یزید دچار خواهد شد در تاریخ آمده است که یزید در کورس با بوزینه اش مُرد رجوی شاید تا همین لحظه هم مرده باشد. فردی که زنده یا مرده بودنش هیچ تأثیری بر دیگران ندارد و نمی‌تواند مردار شدنش را تکذیب یا تأیید کند سرنوشتی بهتر از یزید نخواهد داشت زیرا او تا ابد مورد لعن و نفرین ابدی است...

## اکرامی

## تا وقتی که علیرضا را از چنگ رجوی ها آزاد نکنم دست از تلاش نمی کشم.



### انجمن نجات مازندران - ۳۱ شهریور ۱۳۹۷

در یکی از روزهای شهریور به همراه آقای محمدرضا گلی به ملاقات خانواده توکلی در قائمشهر رفتیم. خانم توکلی (مادر علیرضا توکلی که در فرقه رجوی گرفتار است) به اتفاق یکی از اقوام شان در خانه خود به گرمی از ما استقبال نمودند. بعد از احوال پرسی و گپ و گفت های صمیمی، خانم توکلی پرسیدند خبر جدید چه دارید؟ در جواب، آخرین خبرهای مربوط به فرقه و من جمله اخبار فرارهای مستمر اعضا و همچنین جدا شدگان در آلبانی را به ایشان دادیم. خانم توکلی مستمراً آرزو می کرد که هر چه زودتر خبر خوشی از علیرضا به او برسد و ما نیز در این دعای خیر با او همراه شدیم.

در ادامه خانم توکلی گفتند: "سال هاست چشم انتظار پسرم هستم اما رجوی ملعون حتی به او اجازه نمی دهد با ما تماس بگیرد. پسرم اسیر جنگی بود و صدام لعنتی او را به رجوی تحویل داد. از آن پس دیگر حتی نامه هایی که از اردوگاه اسرای جنگی می فرستاد نیز قطع شد. رجوی چقدر سنگدل است که این چنین مادران و پدران چشم انتظار را شکنجه می کند. اما رجوی ها باید بدانند که من تا زمانی که فرزندم را از چنگال او آزاد نکنم دست از تلاش نخواهم کشید. به کوری چشم رجوی ما ناامید نیستیم و برای پسرمان خانه ای در کنار خانه خودمان آماده کرده ایم که هر وقت بیاید در نزدیک خودمان زندگی کند. خدایا کی می شود که من خبر خوشی از علیرضای خودم بشنوم؟ هر روز منتظر خبری از او هستیم." چهره ناراحت و از طرفی مصمم خانم توکلی، از یک سو گویای بلاهایی بود که رجوی ها بر او و دیگر پدران و مادران و خانواده های اعضای فرقه آورده بودند و از سوی دیگر گویای عزم جزم او برای رسیدن به آرزوی قلبی اش که رجوی ها او و دیگر اعضای خانواده اش را از آن محروم کرده بود یعنی انجام ملاقات با فرزندش و در نهایت روزی که آزادی فرزندش از چنگال فرقه مخوف رجوی محقق شود.

در پایان این دیدار صمیمی خانم توکلی ضمن قدردانی از جدانشدگان که برای رهایی دیگر افراد گرفتار در فرقه رجوی تلاش می کنند، برای ما دعای خیر نمود.

## در پاسخ به مجید رفیع زاده ....



### انجمن نجات فارس - ۲۶ شهریور ۱۳۹۷

روز گذشته تلویزیون فارسی بی بی سی در برنامه پرگار مصاحبه ای را ترتیب داده بود با خانم ملیحه محمدی و آقای مجید رفیع زاده. لازم دانستم که بعضی نکات را برای عموم بینندگان آن برنامه و خصوصاً جهت اطلاع ایشان یا به عنوان سؤال از آقای رفیع زاده داشته باشم.

ایشان که از شیوه صحبت کردنش به خوبی مشهود بود از مواجب بگیران فرقه مجاهدین شده است و توسط افراد این فرقه توجیه می شود، یا خودش را واقعاً به ساده لوحی در صحبت ها یا موضوعاتی که مطرح می شد زده بود یا که دیگر باید گفت که عقل ناقصی دارد و برخلاف تمامی تحصیلات و عناوینی که باخود یدک می کشد هیچ آگاهی و قدرت تحقیق و تشخیص درست از غلط را ندارد! خطاب به ایشان می پرسم جناب آقای رفیع زاده که هرچه به شما در این مصاحبه گفته می شد می گفתי چیزی اثبات نشده است آیا سالیان سال جنگیدن نیروهای مجاهدین هم دوش با نیروهای ارتش صدام علیه ایران وجوانان ایرانی و هم پیمان شدن این گروه با صدام یعنی دشمن ترین دشمن مردم ایران هم هنوز برای شما اثبات نشده است؟! آیا این همه سال شستشوی مغزی که توسط مسئولین سازمان خصوصاً شخص مریم ومسعود رجوی در نشست های به اصطلاح انقلاب ایدئولوژیک هم که توسط صدها تن از نیروهای جدا شده از این سازمان، افشا شده است هم هنوز برای شما اثبات نشده است؟ آیا مجبور کردن نیروهایشان به بیان خصوصی ترین تناقضات جنسی و فکری و ذهنی شان در جمع که توسط تمامی جدانشدگان تأکید شده بود هم هنوز برای شما اثبات نشده است؟ چطور این گونه تصور می کنید که نسل کنونی جامعه ایران کاری به کار آرمان ها و ایدئولوژی حنیف نژاد و مهدی رضایی و بدیع زادگان و خیابانی ها ندارد و اصلاً آن ها را فراموش کرده اند و فقط و فقط به مسائل اقتصادی درون جامعه اهمیت می دهند؟ شما چطور میتوانی به زبان بیآوری که فرقه رجوی به آزادی دین از سیاست اعتقاد درونی و قلبی دارد در صورتی که حتی یک نفر در سازمان اگر ایدئولوژی آن ها را قبول نمی داشت و خودش را صد روی صد

وقف سازمان و مشخصاً مسعود نمی کرد نمی توانست به رده های بالاتر مسئولیت ارتقا پیدا کند؟ چطور فکر می کنی که مجاهدین به آزادی عقیده و بیان و پوشش، اعتقاد قلبی و درونی دارند که حتی یک زن در سازمان و ارتش آن زمان اجازه نداشت که بدون روسری در سالن غذاخوری و محوطه یکان ها ظاهر شود؟ آیا در تحقیقاتی که انجام دادید سر نخ از این هم به دست آوردید که این همه نفرات که قصد جدا شدن از این سازمان را داشتند و یا همین الان هم دارند، با چه مجوزی به سخت ترین شکنجه های روحی و جسمی محکوم می شدند و در مواردی هم به حذف فیزیکی آن ها منتهی می شد؟ راستی جناب دکتر رفیع زاده که خیلی تحقیق کردید آیا در تحقیقات خودتان، اسمی هم از خروس آباد در قرارگاه اشرف شنیدی یا باز متأسفانه چیزی نشنیدی و چیزی اثبات نشد؟ خروس آباد یعنی جایی که خروس هم از شدت فشار و شکنجه تخم می گذارد!! یعنی که بچه هایی که با انقلاب پوشالی مریم رجوی مخالف بودند را انگ نفوذی رژیم می زدند و به این مکان منتقل می کردند. در آن مکان آن قدر توسط سپیده ابراهیمی و مهدی ابریشمچی و نریمان و ... شکنجه می شدند که یا بایستی به دروغ هم که شده اعتراف کنند که نفوذی هستند و یا بایستی بمیرند. اگر می مردند که تعدادی هم از بین رفتند که هیچ و اگر اعتراف می کردند که نفوذی هستند که با دست بازتری شکنجه می شدند. به راستی آیا چیزی از این اتفاقات هم در سازمان برایت تعریف کرده اند؟! راستی آقای رفیع زاده برای شخص شما که این همه تحقیق کرده ای سؤال پیش نیامده که چرا وقتی پدران و مادران سالخورده برای دیدن فرزندانشان از ایران به عراق و پشت درب قرارگاه اشرف آمده بودند، توسط مجاهدین با سنگ پذیرایی شدند، این افراد سالخورده که خواسته ای جز دیدن فرزندانشان بعد از سالیان سال را نداشتند؟! یا که باز این همه اثبات نشده و شما چیزی مشاهده نکردید؟

اصلاً چرا به گذشته چند سال پیش برویم شما چیزی در مورد پدر و مادر سمیه که اکنون بیش از یک ماه است که والدینش در آلبانی به هر دری زده اند که او را ملاقات کنند و بارها توسط ارادل و اوباش سازمان کتک خورده اند و کار به پلیس هم کشیده شده است هم چیزی شنیده ای؟! این که دیگر هر روز توسط روزنامه های آلبانی تیر می شود!

آقای رفیع زاده در سازمانی که شما سنگ دمکراتیک بودنش را به سینه می زنی چرا هیچ کس حق داشتن ارتباط حتی تلفنی و نامه ای با خانواده اش را نداشت و اگر کسی فقط دلش برای خانواده اش تنگ می شد، به بدترین توهین ها و تحقیر ها محکوم بود؟! چرا مسعود رجوی در نشست های انقلاب سال ۱۳۶۸ رسماً و علناً به همه نیروها گفت که شما بایستی فقط مرا دوست داشته باشید و هر عشقی به جز عشق به من حرام و باطل است؟ مسعود رجوی به چه حقی و با چه مجوزی به نیروهای خود دستور تشکیلاتی داد که اگر کسی خواست از ما جدا شود، بایستی به قتل برسد و اصلاً هم نگران بعدش نباشید چرا که زندان های اروپا از هتل چهار ستاره بهتر و مجهزتر است؟! راستی دکتر از رقص رهایی چه می دانی؟ آیا پای صحبت زنانی که توانسته اند از این فرقه جدا شوند و شاهد نشست های رقص رهایی با مسعود رجوی بوده اند هم نشسته ای یا که برایت صرف نداشته وقتت را جایی تلف کنی که درآمدی نداشته باشد؟ در صحبت هایت گفتم که در اعتراضات دی ماه گذشته پوسترهایی از خانم رجوی هم دیده شده دکتر جان مرا یاد زمانی انداختی که در قرارگاه اشرف بودیم که بخشی در قسمت سیمای مجاهدین بود که مسئول مونتاژ همین کارها بود. یعنی بعضی از بچه ها که ای کاش اجازه داشتیم اسامی شان هم می گفتم که به خوبی به برنامه فتوشاپ مسلط بودند دور هم جمع می شدند و این کارها را انجام می دادند یا در بعضی از خیابان های قرارگاه خودشان جواری فیلم می گرفتند که بیننده تصور کند که از داخل فرستاده شده است. پس لطفاً از این داستان ها برای ما تعریف نکن که ما خودمان آخر خط روزگاریم!

جناب آقای رفیع زاده صحبت بر سر شفافیت و مسائل مالی سازمان شد. شما دقیقاً همان جمله کلیشه ای که به ما هم سالیان سال در سازمان گفته می شد که هواداران از داخل برای سازمان پول حواله می کنند و ... را تحویل مجری برنامه دادید. راستش هم خنده ام گرفته بود هم این سؤال برایم پیش آمد که این بنده خدا یعنی تا این حد ساده و زود باور است یا که ترجیح می دهد که این گونه وانمود کند؟! آقای محترم! یک خانواده ۴ نفره برای یک مسافرت ده روزه داخل کشور و نه حتی خارج از کشور حداقل ۵ میلیون تومان پول لازم دارد، بعد مسائل مالی سازمان مجاهدین سالیان سال در عراق و اکنون در آلبانی و فرانسه و ... با پول کمک های مالی خانواده ها اداره و حل و فصل می شود؟! وضعیت حواله پول از داخل کشور به خارج به گونه ای شده است که حتی خانواده هایی که فرزندانشان در خارج کشور مشغول به تحصیل هستند دیگر قادر به فرستادن ارز نیستند و آن ها مجبورند یا برای خرج تحصیل کار کنند و یا ترک تحصیل کرده و به کشور بازگردند، بعد جنابعالی مدعی هستی که مردم برای سازمان پول می فرستند؟! یک قلم پول دستی که آقای جولپانی و مک کین و بولتون برای حضور در خیمه شب بازی های مجاهدین دریافت می کردند به گفته حتی روزنامه های امریکایی\* البته اگر شما دیده باشی که احتمالاً ندیده ای و اثبات نشده است\* هر کدام ۵۰ هزار دلار است که به دلار حتی ده هزار تومان هر کدام برای هر میتینگ ۵۰۰ میلیون تومان یعنی سرجمع یک میلیارد و نیم دریافت می کرده اند بعد شما می گویی این خرج ها و این مخارج توسط هواداران تأمین و برای (مریم رجوی) فرستاده شده است!! آیا تصور می کنی که همه مردم مانند خود شما هستند که این گونه مزخرفات را باور کنند؟! خدا را شکر فیلم ملاقات مسئولین سازمان که اگر اشتباه نکنم عباس داوری بود با مسئولین عراقی که چمدان پر پول را به آن ها تحویل می دهد و مجاهدین بر سر پول بیشتر با طرف عراقی چانه می زنند هم موجود است و همه دیده اند. نکند که شما باز این مستند را هم ندیده ای و هنوز از نظر شما چیزی اثبات نشده است؟! جهت اطلاع خودت می گویم که مجاهدین از بانک های عراق با وانت پول بار می زدند و به مقر جلال زاده در بغداد برای امورات جاری سازمان منتقل می کردند! بخشی از سهمیه فروش نفت عراق توسط شخص صدام برای مجاهدین که مجهزترین نیروی تحت امرش بود اختصاص داده می شد و از حق هم نگذیریم مسعود رجوی هم برای صدام سنگ تمام می گذاشت و هیچ کاری برایش دریغ نمی کرد. چه در دوران جنگ بوش پدر که ارتش عراق به کلی از بین رفته بود و این مجاهدین بودند که با تمام توان جلوی حمله مخالفین صدام را گرفتند و مانع رسیدنشان به بغداد شدند به طوری که استاندار دیالی بعد از درگیری ها در حضور صدام رسماً از نقش مجاهدین در ثبات عراق تقدیر کرد! راستی آقای رفیع زاده شما که مدافع مجاهدین شده ای آیا برای این سؤال جوابی دارید که چرا تا قبل از سرنگونی رژیم بعثی عراق، مسعود همواره می گفت که تنها دوست و برادر ما صدام است و ما با او متحد استراتژیک هستیم ولی بلافاصله بعد از سرنگونی عراق، دستور آمد که در برخورد با امریکایی ها بگویید که ما از اول هم با صدام مشکل داشتیم و او را دیکتاتور می دانستیم و ما با امریکا متحد استراتژیک هستیم؟ لطفاً اگر تحقیقی در این زمینه کرده اید به ما هم اطلاع دهید! آقای دکتر شما در صحبت هایتان گفتید که مجاهدین از پایگاه هواداری زیادی در داخل کشور برخوردارند و مثال زدید که مثلاً آن ها این همه خانواده دارند و خانواده های آن ها با این گروه موافق و هوادار است. سؤال از خود شما که این حرف را می زنی و خیلی به آمار و نظرسنجی علاقه داری آخرین باری که خود شما ایران و در بین مردم بودی کی بود که متوجه شدی مردم ایران خیلی هوادار مجاهدین هستند؟ یا با چند خانواده مجاهدین برخورد داشتی که متوجه شدی خانواده های آن ها باین گروه موافق هستند. اگر مایل بودی ده ها و صدها خانواده را به شما معرفی کنم و خودت با آن ها تماس بگیری و از دلشان باخبر شو! آن وقت متوجه خواهی شد که حتی خانواده های مجاهدین از دل و جانشان از این فرقه متنفر هستند و رهبران این گروه را لعنت و نفرین می کنند و



تباهی عمر و زندگی عزیزانشان را در مسعود رجوی می دانند! آخر این تناقض را چگونه پاسخ می دهی که مجاهدین سر پدر و مادری که فقط برای دیدن فرزندش به درب قرارگاه آن ها مراجعه کرده را با سنگ می شکنند، بعد چطور این حرف را باور کرده ای که خانواده مجاهدین هوادار آن ها بمانند؟! خود شما خنده ات نمی گیرد از این استدلال؟! مجاهدین حتی به نیروهای خود اجازه نمی دهند که با پدر و مادرشان یک تماس تلفنی بگیرند بعد به نظر شما این ها یک گروه فرقه ای با تفکرات عقب مانده ای و عشیره ای نیستند؟ اگر خود شما جناب رفیع زاده به مدت سی سال در مکانی نگاه داشته شوی بدون تلفن، نامه، اینترنت، تلویزیون، رادیو، روزی دو نوبت مجبور می بودی که در نشست های معروف به عملیات جاری و غسل هفتگی شرکت کنی و از هم یگانی هایت به خاطر داشتن تناقض فکری فحش بشنوی و ... آیا می توانستی جان سالم به در ببری؟ اگر شما را از دیدن فرزندت و خانواده ات به مدت سی سال منع می کردند و به شما می قبولاندند که این خانواده تو کانون فساد است و تو بایستی از خانواده ات متنفر باشی، آیا می توانستی زنده بمانی؟! جناب دکتر من خانواده ای را می شناسم که ۴ تن از اعضای درجه یک آن ها در این سازمان بوده اند و حتی شهید هم داده اند، اگر دوست داشتی به شما معرفی می کنم تا تحقیقات را روی آن ها هم انجام دهی و با خانواده اش در ایران ارتباط داشته باشی بعد متوجه می شوی که خانواده های این سازمان تا کجا از این فرقه و به خصوص از رهبری آن ها منزجر و متنفر هستند!!



ای کاش به جای خانم ملیحه محمدی کسی چون من طرف شما در آن مصاحبه قرار می گرفت. واقعاً حیف! آن وقت یکی مثل شما بعید بود که بتواند برای کسی چون من که تمام تنم جای زخم تیر و ترکش است و بهترین سالیان نوجوانی و جوانیش را در این سازمان گذرانده بود، این گونه از فرقه ای دفاع کند که به اندازه سر سوزنی واقعیت ندارد و جز شعار و تظاهر و فریب چیزی در چنته اش نیست! آقای رفیع زاده تا حالا در شرایطی گیر افتاده ای که آرزو کنی ای کاش زلزله بیاید تا بلکه شاید شرایط تغییر کند؟ آیا تاکنون آرزو کرده ای که ای کاش سخت ترین جنگ ها در بگذرد بلکه اتفاقی بیفتد و راهی برای در رفتن از جهنمی که در آن گیر کرده ای باز شود؟ آیا تا حالا خبر خودکشی نزدیکترین دوستت را

که در اثر فشار روحی در سازمانی که جنابعالی بدون ذره ای آگاهی و تحقیق، از آن دفاع می کنی، برایت آورده اند؟ من در تمامی شرایطی که نوشتم گیر کرده ام و همه را تجربه دارم و این گونه اخبار تلخ را برای من آورده اند! کامران بیات اهل کرمانشاه در انبار روغن لشکر ۹۱ با خوردن قرص سیانور خودکشی کرد. کریم پدرام اهل استان فارس با گذاشتن لوله سلاح زیر چانه اش در گشت شبانه و شلیک رگبار به زندگی خود پایان داد یا دخترک نوجوان به نام آلان محمدی که در برج نگهبانی قرارگاه اشرف با سلاح کلاشینکوف خود را از بین برد تا از این همه فشار تشکیلاتی رها شود!

آقای دکتر در صحبت هایتان گفتید که آمریکا خیلی سیستم بانکی قوی دارد و اگر مجاهدین از جایی پول می گرفتند حتماً آمریکا متوجه می شد، واقعاً این که آمریکا سیستم بانکی قوی دارد خیلی حرف درست و دقیقی است و من هم با شما در این موضوع موافق هستم. حالا اگر احیاناً آمریکا نخواهد متوجه شود چه کار باید کرد و چه کسی را باید دید؟ مثالی قدیمی است که می گوید کسی که خواب است را می توان بیدار کرد ولی کسی که خودش را به خواب زده را هرگز نمی شود از خواب بیدار کرد! راستی شما در تحقیقاتتان این موضوع را دنبال نکردید که یکی دو سال پیش بود که سران سعودی برای تفریح به فرانسه رفته بودند و در خلال این سفر با سران مجاهدین هم ملاقاتی داشتند. \* آیا احیاناً این وسط پولی، چیزی، چک، قراردادی و ... رد و بدل نشد یا کلاً یک دید و بازدید ساده بود!!! \* آیا شما فکر نمی کنید که آمریکا از این فرقه تروریستی به نام مجاهدین به عنوان اهرم فشار علیه رژیم ایران استفاده می کند و مجاهدین که تبحر خاصی در مزدوری دارند به خوبی این نقش را ایفا می کنند؟ آیا شما به این موضوع فکر نکرده اید که آمریکا هم همان کاری که صدام سالیان سال از مجاهدین می کشید را دارد از آن ها می کشد؟ آیا فکر نمی کنید که منطقاً آن ها برای این خوش خدمتی انتظار مادی و اسکناسی دارند و این کاملاً طبیعی است در این اوضاع که هم رژیم سعودی و هم آمریکا رابطه بدی با ایران دارند، بهترین فرصت برای استفاده ابزاری از این گروه می باشد تا زمانی که تاریخ مصرف شان تمام شود؟

آقای ربیع زاده هم من می دانم و هم خود شما که در این اوضاع خراب اقتصادی برادر به برادر پولی قرض نمی دهد چه رسد که بخواهد بلاعوض باشد. پس بهتر است که سابقه خود را بیش از این خراب نکنید و بی خودی به روی اسب از پیش بازنده سرمایه گذاری نکنید! این حرف ها که مردم برای ما پول می فرستند و فلانی در آمریکا دکتر و وکیل و ... است با این پول ها نمی توان یک مؤسسه خیریه را هم اداره کرد چه رسد به یک گروه تروریستی که ماهانه چند صد هزار دلار فقط بایستی رشوه و حق حساب به شخصیت هایی مثل بولتون و جولیان و احیاناً شخص جنابعالی بدهد. آقای ربیع زاده دیگ آش مجاهدین، بیشتر از آنچه شما تصور می کنید ته گرفته که بتوان تلخی و سوختگی آن را با یک شیشه گلاب و ... رفع و رجوع کرد. پس لطفاً ساکت شوید! در آخر به شما به عنوان کسی که خیلی سرد و گرم این دنیا را چشیده و برخلاف شما که هیچ چیز برایش ثابت نشده، خیلی چیزها برایم ثابت شده است می گویم که این صحبت ها را از کسی می شنوید که عمرش را در این سازمان گذرانده است و سالیان سال با آن ها زندگی کرده است. شما اگر حقیقتاً ریگی به کفش ندارید و نخ وصل حساب بانکی تان به یکی از آدم های مجاهدین وصل نیست، می توانید برای تکمیل تحقیقات خود به کسانی مراجعه کنید که با پوست و گوشت و استخوانشان درد بودن در یک فرقه مذهبی را چشیده اند و می توانند مثل یک کتاب ناطق با جزئیات برای شما از خاطرات تلخ خودشان تعریف کنند!

مراد

## من و پدرت را حسرت به دل گذاشتی

نامه **خانم اقدس بندی** به فرزندش **حمید رضا نوری** (اسیر در فرقه رجوی)



انجمن نجات اراک - ۱۲ شهریور ۱۳۹۷

سلام! امیدوارم که حال شما خوب باشد. می دانی چندین سال است تو را ندیده ام! این ظلمی که در حق من شده چه کسی بایستی جواب دهد؟ رجوی یا سرانش! تا به حال نه نامه ای برای من ارسال کردی و نه تماس تلفنی با من داشتی تا لااقل از اوضاع و احوالت با خبر شوم. ناسلامتی من مادرت هستم و به گردنت حق دارم. به یاد داری وقتی در عراق بودی آمدم ملاقات، بعد از چند سال چند دقیقه ای تو را دیدم. چقدر شکسته شده بودی! خدا لعنت کند کسانی که این بلا را بر سرت آوردند و مرا را در حسرت فرزندم گذاشتند. حمید جان باور کن من و پدرت خیلی دلمان برای تو تنگ شده است همیشه دعا می کنیم و از خدا می خواهیم هر چه زودتر تو را به ما برساند. همین طور تمام فامیل از من و پدرت سؤال می کنند و می گویند پس **حمید کی می آید** من هم به آن ها می گویم مطمئن هستم که **حمید می آید**. واقعاً طی این چند سال خودت می دانی چه بلایی بر سر خودت آوردی؟ من و پدرت را حسرت به دل گذاشتی! بهترین دوران زندگی خودت را به تباهی کشیدی. برای چی و برای چه کسی؟! برای یک سری آدم های خدا شناس که دستشان به خون مردم ایران آغشته است و تو هم در کنار آن ها از این وضعیتی که داری خسته نشدی، کمی هم به فکر من و پدرت باش. پدرت چشم انتظار توست و چشم های خود را به درب دوخته. هنوز هم دیر نشده من می دانم می توانی تصمیم درستی برای خودت بگیری و خودت را نجات دهی. همه خانواده ات با آغوش باز تو را می پذیرند. من و پدرت همچنان منتظر تو هستیم و امیدواریم در آینده ی نزدیک تو را در آغوش بگیریم. به امید آن روز نزدیک .

مادرت اقدس بندی

## افشای شیوه های کثیف جاسوسی فرقه رجوی از خانواده ها و جدادگان



انجمن نجات خوزستان - ۳۱ شهریور ۱۳۹۷

بنابر اخبار کاملاً موثق دریافتی از خانواده های اسیران فرقه رجوی در داخل ایران، سرکردگان فرقه رجوی طی هفته های اخیر با به کارگیری شیوه های کثیف و درپوش برقراری تماس اعضا با خانواده هایشان اقدام به تخلیه اطلاعاتی خانواده ها و کسب خبر از فعالیت اعضای جداد شده در داخل ایران و کشور آلبانی نموده است.

این فرقه بد نام که ید طولانی در جاسوسی و خودفروشی در دوران جنگ تحمیلی عراق علیه ایران و فعالیت های مسالمت آمیز هسته ای برای دیکتاتور سابق عراق و سرویس های موساد و سیا و رژیم های دست نشانده منطقه ای دارد و در پرتو خودفروشی سیاسی به حیات خفیف و خائنانه خود ادامه می دهد به دروغ به خانواده ها چنین القاء نموده که گویا ارتباط تلفنی وابستگانشان از مقر اشرف سه (زندان مانز) بدون اطلاع سران فرقه و کاملاً مخفیانه صورت می گیرد تا مانع از حساسیت های خانواده ها گردد. آن ها با ترفند این که برنامه جدا شدن از فرقه را دارند از خانواده ها درخواست شماره تلفن اعضای جدا شده مشخصی که فعالیت گسترده افشاگری علیه فرقه در آلبانی را دارند کرده اند تا به زعم خودشان از

آن‌ها برای جدا شدن و شرایط زندگی بعد از جدایی مشورت بگیرند. سران فرقه دو هدف مشخص را در این تماس‌ها دنبال می‌کنند:

۱- با فرض کنترل تماس از طرف سیستم‌های امنیتی برای خانواده‌ها ایجاد مشکلات امنیتی نمایند و با فراهم نمودن زمینه‌های برخورد قضایی سوءاستفاده تبلیغاتی نمایند.

۲- به عضو تماس گیرنده چنین القاء نمایند که هر تماسی دستگیری خانواده را به دنبال خواهد داشت و بدین ترتیب درخواست تماس عضو با خانواده را منتفی نمایند.

۳- با به راه اندازی هوچی‌گری تبلیغاتی علیه اعضای جدا شده چنین وانمود کنند که فعالیت‌های افشاگرایانه آن‌ها از دولت ایران منشأ می‌گیرد و به ترتیب در روند فعالیت‌های افشاگرایانه آن‌ها در سطح داخل کشور و به خصوص ملاً خانواده‌ها و کشور آلبانی اخلال به وجود بیاورد.

بنا به گزارش دریافتی از خانواده‌های اسیران سران این فرقه، آن دسته از اعضای جدا شده را که هنوز مستمری پناهندگی خود را از آن‌ها دریافت می‌کنند در هر مراجعه برای دریافت مستمری از طرف سرکردگان فرقه تحت فشار قرار می‌گیرند که اطلاعات مراجعه اعضای جدا شده و انجمن نجات به خانواده‌هایشان را در اختیار آن‌ها قرار دهند در غیر این صورت به جرم همکاری با اعضای جدا شده مستمری آن‌ها را قطع خواهند کرد. دم خروس این ترفند رذیلانه در نقطه‌ای بیرون زد که اکثر این اعضا که مجبور به تماس شده بودند با یک شماره تماس گرفته بودند.

انجمن نجات خوزستان ضمن تشکر و قدردانی از همکاری صمیمانه خانواده‌ها در افشای ترفند و شیوه‌های جاسوسی فرقه رجوی علیه اعضای جدا شده که نشان دهنده اوج استیصال و درماندگی آن‌ها از فعالیت‌های روشنگرایانه آن‌هاست کماکان از آن‌ها می‌خواهد که همانند گذشته هوشیاری خود را در قبال تماس‌های مشکوک سران این فرقه حفظ کنند.

بی شک به یمن  
هوشیاری بالای خانواده  
ها سران فرقه از این  
شیوه‌های رذیلانه  
طرفی نخواهند بست.







E.MAIL:info@nejatngo.org

WWW.NEJATNGO.ORG

تلفن : ۰۲۱-۸۸۹۶۱۰۳۱

فکس : ۰۲۱-۸۸۹۶۵۲۱۸

صندوق پستی : ۱۴۱۴۵/۱۱۹